

دانشکده الهیات و علوم اسلامی

جزوه تاریخ تشکیلات اسلامی (۱)

تهیه و تدوین

گروه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی

توجه این جزوه بخشی از کتاب زیر است

تمدن اسلامی در عصر امویان _ دکتر محمد سپهری

انتشارات نورالثقلین

فصل اول: بررسی و نقد منابع

یکی از مراحل اساسی یک پژوهش انتخاب منابع تحقیق است. منابع امیال و قابل اعتماد می‌تواند پژوهشگر را به حقیقت هرچه نزدیکتر کند. در پژوهش حاضر تلاش نویسنده بر آن بوده که با گردینش منابع کهن که به لحاظ تالیف و نگارش کمترین فاصله زمانی را با دوره امویان داشته باشد، کار تحقیق را پیش ببرد. برای انجام این پژوهش از حدود ۲۵۰ عنوان کتاب استفاده شده است. فهرست منابع و مآخذ در پایان پژوهش با مشخصات کتاب‌شناختی آن آماده است. گردآوری منابع به سبب ماهیت گسترده موضوع، ضرورت داشته است.

مشکل اساسی پژوهش در تاریخ امویان بیشتر از آن جهت است که همه منابع پس از عصر ماکور و خصوصاً در عصر عباسیان، دشمنان سرسخت و انتقامجویی امویان نگاشته شده است. در کینه‌توزی عباسیان و خشم و نفرت آنان از این سلسله همین بس که نه تنها به قتل و غارت، و قلع و قمع کوچکی و بزرگی امویان اکتفا نکردند بلکه مردگان اموی را آزار قیور بیرون کشیدند و استخوانهای پوسیده آنان را آتش زدند و حتی بر پیکر برخی چون هشام بن عبدالملک ۸۰۰ تازیانه زدند.^۱

پژوهشگر باید از همین مسأله دریابد که در تحقیق بین امویان تا چه اندازه با مشکل رو به رو است. خصوصاً اگر پژوهش وی در پاره مسائلی چون علم و تمدن

مختصر اللؤلؤ ابن عبری (۶۸۵ هـ) که یک تاریخ عمومی مختصر است و بر حسب درونها تنظیم شده در تاریخ خانها اطلاعات مفیدی دارد با این حال در استفاده از کتاب وی باید با دقت عمل کرد. دیدگاه او در خصوص آتش زدن کتابخانه‌ها توسط مسلمانان امروزه قابل پذیرش نیست.

عمادالدین اسماعیل بن کثیر دمشقی (۷۷۴ هـ) البدایه و النهایه را در تاریخ عمومی نوشت. کتاب وی که خورش فقیه، محدث و مفسر بود در احوال و اخبار علماء، فقها و محدثان که شرح حال هر یک را در سال وفات او آورده، اطلاعات سودمندی به پژوهشگر می‌دهد.

کتابهای رجال و طبقات در باب شرح حال و آثار و نیز اوضاع دوره هر یک از رجال و مشاهیر اطلاعات مفید و سودمندی در اختیار قرار می‌دهند. در این میان الطبقات الکبری نوشته محمد بن سعد (۱۳۰ هـ) محدث، اخباری و نسب‌شناس مشهور که شاگرد و کاتب محمد بن عمر واقدی صاحب المعاری بوده از قدیم‌ترین آثار در این زمینه است. کتاب ابن سعد از مراجع عمده در احوال صحابه، تابعین و محدثان دو قرن نخست هجری است. اسامی کار این سعد زمان و مکان است. یعنی افراد را بر حسب زمان و سبقت در اسلام و شرکت در جنگها و حوادث مهم از یک سو، و بر حسب شهرهایی که هر طبقه در آنجا ساکن شدند، از سوی دیگر، مرتب کرده است.

ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ هـ) الإصابه فی تمییز الصحابه را در شرح حال و زندگی صحابه رسول خدا (ص) نوشت. کتاب ۸ جلدی او را گروهی از علمای الاثر به شکل بسیار مطلوبی منتشر کرده‌اند. دیگر کتاب در احوال صحابه، کتاب ابن اثیر (۶۳۰ هـ) صاحب البکامل فی التاريخ است که أسد الغابه فی معرفة الصحابه نام دارد و توسط همان گروه در ۸ جلد با تفهیم فنی چاپ و منتشر شده است.

در کتاب ابن خلکان (۶۸۱ هـ) وفیات الاعیان و ابیاء ابناء الزمان که در این پژوهش پیش از هر کتاب دیگری در شناخت و معرفی افراد مورد استفاده بوده، اطلاعات

ارزشمندی در باب اخبار و احوال رجال مشهور اسلام آمده است و چون مؤلف منبع خود را در مورد اطلاعات ارائه شده بیان می‌کند، جایگاهی خاص در این تحقیق داشته است.

انساب الاشراف احمد بن یحیی بلاذری (۲۷۹ هـ) مورخ و نسب‌شناس قرن سوم بر اساس خانواده‌ها و شخصتهای مهم تنظیم شده و حاوی اطلاعات بر قیمت تاریخی است. منبع او در این کتاب مورخان پیش از او هستند. تاکنون بخشهایی از این کتاب توسط افراد مختلف چاپ شده است.

در میان کتابهای رجالی شیعه معجم الرجال الحدیث و جامع الرواة می‌تواند پژوهشگر را در شناخت شخصتهای تاریخی شیعه کمک نماید. ازلی نوشته مرجع تقلید معاصر آیه‌الله سید ابوالقاسم خویی (ره) است و درمی تألیف محمد بن علی اردبیلی از عالمان نیمه دوم قرن یازدهم هجری و شاگرد ملا محمد باقر مجلسی دیگر کتاب شیعی در این باره، کتاب سید محسن امین عاملی با نام: اعیان الشیعه است که هر چند از نوشته‌های معاصر می‌باشد اما دایره‌المعارف شخصتهای شیعه از ابتدای عصر مؤلف است.

کتاب عبدالکریم سماعی (۵۶۲ هـ): الانساب، اطلاعات دقیقی در احوال مشاهیر رجال منسوب به شهرها و مناطق، خصوصاً درباره فقها و علما دارد. برای پژوهش در تاریخ عصر امویان از جنبه‌هایی که پژوهش حاضر در صدد تحقیق درباره آن است، کتابهای فتوح و خراج بسیار مفید است. بلاذری صاحب انساب الاشراف پیش گفته، کتابی دارد با نام فتوح البلدان که یکی از مهم‌ترین معتبرترین کتابها در این زمینه است. این کتاب برای پژوهش حاضر از آن جهت مفید است که اطلاعات دقیق و جالب توجهی درباره تشکیل دیوانها و نقل آن به زبان عربی، ضرب سکه، احکام خراج، جزیه و غیره در دست می‌آید. اهمیت کتاب بلاذری در اخبار بسیاری است که از کارها و پدیده‌های اقتصادی شهرها و مناطق مختلف خصوصاً در دو قرن نخست اسلامی گزارش داده است. اخبار اقتصادی از

کتابهای ادبی همچون العقد الفرید ابن عبد ربّه (۳۲۸ هـ) و الاعلیای ابی الفرج اصفهانی (۳۵۶ هـ) که هر دو از مآخذ گرانبهای تاریخ اجتماعی اعراب و مسلمانان و آیینیه تمام نمایی از مظاهر فرهنگي جامعه اسلامی تا قرن چهارم هجری است، شامل مواد بسیار غنی در شرح حال موسیقیدانان و خوراکگان و نوازندگان است و نقش آنان را در دربار اسلامی نمایان می‌سازد.

در این باره کتابهای ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ (۲۵۵ هـ) خصوصاً کتاب الحيوان او سودمند است. نثار المحاضر و اخبار المذاکر نوشته ابو علی محمد بن علی تنوخ (۳۸۴ هـ) حاوی نکات و اطلاعات خوبی است. کتاب میز و نحوی (۲۸۵ هـ) با نام: الکامل فی اللغة و الادب شامل اطلاعات دقیقی در باب آداب و رسوم و طبقات اجتماعی و فرهنگ و تمدن اسلامی است.

کتابهای هنری جورج فارمر درباره موسیقی اهمیت بسزا دارد. خصوصاً تاریخ موسیقی خاور زمین مورد استفاده این پژوهش بوده است. فارمر اندکی تخصص عربی دارد. درباره معماری اسلامی در عصر امویان کتابهای مفیدی وجود دارد. از همه مهمتر کتاب تیتوس بزرگهارت با عنوان: هنر اسلامی، زبان و بیان، است که درباره قبه المصخره و کاخ العقیقی و نیز هنرهای تزیینی اسلامی مطالب مفیدی دارد. کتاب کوشنول، الآثار الاسلامیه الاولى که در واقع شرح حقایق باستانشناسان غربی و نویسنده است درباره کاخهای بیانی امویان، اطلاعات ارزشمند و منحصر به فردی دارد. دیگر کتابهای مورد استفاده در این باره، هنر اسلامی پرایس بوده است که، متأسفانه هنر معماری در سوزینههای اسلامی هوگ و هنر اسلامی پرایس بوده است که، متأسفانه مترجمان این کتابها گاهی اوقات دچار اشتباهات فاحش شده‌اند. بدین لحاظ علاوه بر دیدگاههای مؤلفان باید در خصوص ترجمه هم با دقت عمل شود.

کتابهای جرجی زیدان (۱۹۱۴ م): تاریخ تمدن اسلام و تاریخ آداب اللغه العربیه در موضوع پژوهش حاضر بسیار قابل استفاده و حاوی نکات و اطلاعات تا حدودی دقیق و سوسمند است. کتاب دوم خصوصاً در باب علوم زاینج در عصر

آنچه در باب امور سیاسی و مالی مسلمین آورده از دقیق‌ترین مطالبی است که در این موضوع در مکتب خلافت نوشته شده است. ماوردی از فقها و قضات نیمه اول قرن پنجم هجری و از دقت نظر خاصی برخوردار بوده است. او در کتاب خود بسیاری از مسائل مربوط به خراج و جزیه و تقسیمات ارضی را تحت ضابطه معینی درآورده که تا زمان او بی سابقه بوده است. در زمینه احکام و امور سیاسی هم کتاب وی جالب توجه است. اگرچه وی به طرح دیدگاههای نظری پرداخته با این حال چهره سیاسی - اقتصادی دولت در قرون نخستین را ترسیم می‌کند.

کتاب فزاه چیزی زیاد بر ماوردی ندارد، مگر در برخی جزئیات که عمدتاً به اختلاف دیدگاه آن دو به عنوان ققیه برمی‌گردد. امتیاز ماوردی بر فزاه آن است که در بسیاری از موارد به حوادث و وقایع تاریخی استناد جسته و به صرف بیان حکم شرعی و نقل اقوال فقهاء بسنده نکرده است.

در زمینه سیاسی کتاب الامامه و السیاسة نوشته ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (۲۷۶ هـ) حاوی اخبار و روایات فزاه آن است. این کتاب در خصوص اقدامات معاویه در تبدیل خلافت به سلطنت و تلاشهای او برای اخذ بیعت برای بزرگ و مواضع مخالفان عمده و نیز تدابیر معاویه برای بی‌اثر کردن آن بسیار مهم و قابل توجه است. اما در انتساب این کتاب به ابن قتیبه دینوری تردید جدی وجود دارد. کتاب دیگر او الامارف نیز به معرفی اجمالی شخصیتهای تاریخ اسلام می‌پردازد.

در باب احوال اداری جامعه اسلامی مقدمه ابن خلدون (۸۰۸ هـ) بسیار مهم است و نکات دقیقی و اطلاعات سودمند و مفیدی در اختیار پژوهشگر می‌گذارد. ابن خلدون از پدیده‌های تمدنی، و علوم و نقش آن در تمدن سخن می‌گوید و بر پایه نظریه عمران و عمیست خود به تحلیل وقایع می‌پردازد.

کتاب احمد بن علی قلقشندی (۸۲۱ هـ) با عنوان: صبح الأضی فی صناعة الإیضا در باب تشکیلات اداری نظام اسلامی خصوصاً دیوان رسائل بسیار مفید و قابل استفاده است.

حسین جعفری: تشیع در مسیر تاریخ بر سرسپاه و تحلیلهای دقیقی دارد و می‌تواند برای پژوهشگر راهنمای خوبی در استفاده از متون قدیم باشد. کتاب الامام الصادق (ع) و المذاهب الاربعه نوشته اسد حیدر (معاصر) بررسی بیش از نیم قرن حیات سیاسی - فرهنگی جامعه عصر امام صادق (ع) است و نقشی که آن حضرت در تعلیم و تربیت شاگردان دانشمندش پرور داشت، علاوه بر این اطلاعات سردمداری از آن روزگار در مقابل پژوهشگر قرار می‌دهد.

کتاب سید مرتضی عسکری، با عنوان عبداللہ بن سبا علاوه بر احتوای بر اطلاعات تاریخی و ارائه شیوه تحقیق در متون تاریخی به پژوهشگر می‌نماید که نباید در بند و اسیر مشهورات بود بلکه باید خود به بررسی و پژوهش پرداخت. کتاب فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی، نوشته حسین عطلوان، عمده فرقه‌های آن روزگار را شرح می‌دهد.

فصل دوم: شناخت سوزها

تئیس و شناخت الفاظ و واژه‌های به کار رفته در توضیح از نخستین مباحث مهم در این است. محقق باید پیش از هر چیز حدود موضوع را کاملاً نمایان و مشخص سازد که درباره چه چیزی تحقیق و مطالعه می‌کند. ابتدا واژه‌ها و سپس عصر امویان تئیس و معرفی می‌شود. به لحاظ اهمیت که گستره جغرافیایی خلافت امویان برای آن پژوهش دارد، در یک فصل جداگانه حدود و قلمرو فرمانروایی آنان بیان خواهد شد.

۱. تمدن:

مفهوم تمدن در فرهنگهای لغت عربی:

همه فرهنگهای قدیم و جدید عربی در یک معنا برای واژه تمدن (حضارت) به هم می‌رسند. در این معنای مشترک، حضارت (تمدن، شهر آئینی) عکس بناوات (بادیه نشینی) است. باین حال وجه تمایز هر یک از این فرهنگها در این است که معانی قدیم و جدید دیگری که همه برگرفته از مصادر و مشتقات واژه «حضارت» است؛ افزون دارد. از نظر زرخیزی «حضارت، حقور و مشاهده» است. «حاضر» یعنی شاهدته:

او را مشاهده کرده‌م. حضرة الماء: نزدیکی آب.^۱

صاحب مختار الصحاح معتقد است که «حاضر» شهرها، روستاها و دیه‌ها را

گزیند و حضاره - به فتح یا کسر - اقامت در حضر است.^۲

۱. رازی، ۱۴۱ - ۱۴۲.

۲. ازبغوری، ۱۳۰.

برگیری خواندن و نوشتن بود و به کودکان پیش از دبستان اختصاص داشت. متن آموزشی در این‌گونه آموزشها معمولاً قرآن بود.^۱ گاهی اوقات علاوه بر آن آموزش زبان عربی هم در دستور کار این آموزگاران قرار می‌گرفت.^۲

برخی در بیان تفاوت بین کتاب و مکتب گفته‌اند که در اولی صرفاً خواندن و شنیدن تدریس می‌شد. آنگاه کودکانی که در این آموزشگاه درس می‌خواندند، در باری دیگری که مکتب نامیده می‌شد به آموزش قرآن و مقدمات دینی اختصاص یافت، آموزشهای دینی مقدمانی خود را تکمیل می‌کردند.^۳

در باره سن کودکان مکتب‌خانه‌ای گزارش دقیقی در دست نداریم. اما از اینکه آموزش آنان را از مساجد بیرون بردند، تا می‌توانیم حدس بزنیم که آموزش کودکان پیش از سن تمیز شروع می‌شده است.

از سوی دیگر روایتی در دست هست که مطابق آن امام حسن (ع) فرزندان خود را درش را جمع کرد و سپس به آنان فرمود: «ای پسرانم و ای پسران برادران شما، بدانید که مکتب‌خانه‌ای که بزرگان قومی دیگر باشند، پس علم بزرگ و هرکس از شما نمی‌تواند آن را روایت یا حفظ کند، آن را پیش‌بند و در آنش قرار دهد.»^۴

در یک روایت دیگر از هشام بن عروه بن زبیر آمده که پدرم می‌گفت: «چیزی آموزشی که در مکتب‌خانه‌ای بزرگ است که بزرگان قومی باشند، ما بزرگانی که در آنجا می‌آموزیم، به جای رسیدن به علم که مردم بزرگانی را از ما می‌پرسند»^۵ از این دو روایت که هر دو مربوط به عصر امویان است می‌توان فهمید که در این دوره دوره کودکان در مکتب‌خانه می‌رفتند و آموزشهای آنان از خردسالی آغاز می‌شد.

از آموزگاران مشهور عصر اموی که در مکتب‌خانه‌ها به آموزش کودکان

۱. ابن‌الدیب، ۳۵۵، ۲. ر. ک.؛ فصل اول و دوم همین بخش.

۳. ابن‌الدیب، ۳۵۵، ۲. ر. ک.؛ فصل اول و دوم همین بخش.

۴. ابن‌الدیب، ۳۵۵، ۲. ر. ک.؛ فصل اول و دوم همین بخش.

۵. ابن‌الدیب، ۳۵۵، ۲. ر. ک.؛ فصل اول و دوم همین بخش.

کتاب نوشت: کتاب قوی الاطمة و منافها و مضارها و کتاب قوی المتقیر و منافها و مضارها.^۱

در فصول پیش به علوم دخیله و عقلی اشاره شد. مدرسه نصیبین در ساحل قرات که مرکز شکوفایی فلسفه نوافلاطونی بود و نیز مدرسه زها محل تلاقح امتزاج اندیشه یونانی و کلدانی نقش مهمی در گسترش آموزشهای مربوط به علوم عقلی داشت. همچنانکه مدرسه اسکندریه موطن فرهنگ و اندیشه یونانی هم مرکز این‌گونه آموزشها بود. این مدرسه در عصر اموی به انطاکیه دمشق منتقل شد در شام به آموزشهای خود ادامه داد. در همانجا آمد که در مدرسه چندی شاپور ط در کنار فلسفه تدریس می‌شد.^۲

در مکتب امام صادق (ع) علاوه بر آموزشهای دینی، علوم طبیعی و دخیله تدریس می‌شد. چنانکه گذشت جابر بن حیان که او را پدر علم شیمی خوانده‌اند آثار فراوانی به او نسبت داده‌اند، از شاگردان امام صادق (ع) بود. صاحب وفتا الاغان بدون کوچکترین تردیدی درباره شخصیت و تحصیل وی در مکتب امام صادق (ع) گزارش کرده که جابر کتابی در هزار ورق نوشت. رساله‌های امام صادق (ع) که بانصد رساله می‌شد، در آن آمده بود.^۳

در عصر امویان گذشته از مسجد، آموزشگاه ویژه‌ای برای تعلیم کودکان وجود داشت که مکتب (جمع: مکاتب) و کتاب (ع: کتابت)^۴ نامیده می‌شد. آموزگاران را که در مکتب‌خانه به آموزش اطفال مردم می‌پرداختند، معلم می‌نامیدند.^۵ مکتب‌خانه‌ها بدان سبب به وجود آمد که پیامبر (ص) فرمود: «مساجد را از اینجا و دیوانگان پاکیزه دارید و از سوی دیگر اطفال دیوارهای مساجد را سیاه و زرد را با بول و سایر نجاسات آلوده می‌کردند.»^۶

آموزشهای مکتب‌خانه‌ای که معمولاً در خانه آموزگاران برگزار می‌شد^۷

۱. ابن‌الدیب، ۳۵۵، ۲. ر. ک.؛ فصل اول و دوم همین بخش.

۲. ابن‌الدیب، ۳۵۵، ۲. ر. ک.؛ فصل اول و دوم همین بخش.

۳. ابن‌الدیب، ۳۵۵، ۲. ر. ک.؛ فصل اول و دوم همین بخش.

۴. ابن‌الدیب، ۳۵۵، ۲. ر. ک.؛ فصل اول و دوم همین بخش.

۵. ابن‌الدیب، ۳۵۵، ۲. ر. ک.؛ فصل اول و دوم همین بخش.

۶. ابن‌الدیب، ۳۵۵، ۲. ر. ک.؛ فصل اول و دوم همین بخش.

۷. ابن‌الدیب، ۳۵۵، ۲. ر. ک.؛ فصل اول و دوم همین بخش.

۸. ابن‌الدیب، ۳۵۵، ۲. ر. ک.؛ فصل اول و دوم همین بخش.

۹. ابن‌الدیب، ۳۵۵، ۲. ر. ک.؛ فصل اول و دوم همین بخش.

۱۰. ابن‌الدیب، ۳۵۵، ۲. ر. ک.؛ فصل اول و دوم همین بخش.

۱۱. ابن‌الدیب، ۳۵۵، ۲. ر. ک.؛ فصل اول و دوم همین بخش.

۱۲. ابن‌الدیب، ۳۵۵، ۲. ر. ک.؛ فصل اول و دوم همین بخش.

دین - پیام‌رسان و برای آن دو مقرری خاصی تعیین کرد. این خلیفه اموی کسان را که ترک دنیا گفته و به آموزش فقه در مساجد پرداخته بودند، گرامی داشت و به آنان جوایزی اعطا کرد.^۱

در فصل آخر این پژوهش خواهد آمد که آموزش موسیقی (نوازندگی و خوانندگی) در سرزمین حجاز و در دو مکتب مکه و مدینه رواج گسترده‌ای داشت. کنیزکان آوازخوان خلفای اموی همچون سلیمان و جبابه در این مکتب موسیقی آموزش دیدند.^۲

۳. شیوه‌های آموزش:

در عصر امویان شیوه‌های آموزشی ساده‌ای وجود داشت که برخی از اصول آن رعایت می‌شد: یکی از این اصول رعایت سطح فکری متعلم بود.^۳ دیگر عدم تکرار مطالب بود که زهری (۱۲۴ هـ) آن را از جبابه جاکردن تخته سنگ سخت‌تر می‌دانست.^۴ اصل سوم در آموزش، فراگیری مرحله‌ای (تدریجی) بوده که از امر خنثی ذهنی و به یکباره مطالب بشدت جلوگیری می‌شد.^۵

در این دوره شیوه جدیدی در تدریس قرانت قوآن به‌وجود آمد که آن را راه‌نامه نامیدند.^۶ ابن عساکر، پیدایش این روش را به زمان عبدالملک بن مروان نسبت می‌دهد که در شام، هشام بن اسماعیل مخزومی، و در فلسطین ولید بن عبدالرحمن خزیمی، این شیوه را در پیش گرفتند. منظور از «راه‌نامه» تکرار کلمات پس از معلم است که ممکن بود تکرار کننده یک نفر باشد یا گروهی از متعلمان.^۷ روش‌های کسب دانش حدیث آن‌گونه که سرگین معتقد است^۸ در قرن نخست هجری به شرح زیر بود:

- ۱. ابوعبیده، ۱۲۱۲: این جوزی، ۸۵
- ۲. ز. ک.، بعین چهارم، فصل ششم، موسوع: اموی، ۱۳۶:۱
- ۳. اموی، ۱۴۰
- ۴. اموی، ۱۴۰
- ۵. اموی، ۱۰۴/۱
- ۶. ابن عساکر، ۵-۲
- ۷. اموی، ۳۹/۲
- ۸. سرگین، ۷۲-۷

مروج الذهب گوشه‌ای از این نشستها را گزارش کرده‌اند. از جمله: نشستهای معاریه^۱، نشستهای ادبی عبدالملک بن مروان^۲، نشستهای ادبی بشر بن مروان^۳، نشستهای ولید بن عبدالملک و معاخره عدی بن رفاع و کثیر^۴ و معاخره عدی با این سربزنج^۵ و دیگر نشستهای مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی که به گزارش مسعودی، در حضور او زندگی‌نامه و اخبار شاهان خوانده می‌شد و پیوسته چنین بود و جز در سخت‌ترین روزها از آن نمی‌برد حتی در ایامی که ابو مسلم خراسان را می‌گرفت.^۶

دیگر از آموزشگاههای عصر اموی باید با قدری تسامح از معنای دقیق آموزش، به مرتبه بصره اشاره شود که در آنجا مجالس خطابه و شعر خوانی برگزار می‌شد و شعری چون نوزدق، راعی الابل و جریر با حضور در جایگاههای اختصاصی خود به معاخره و مناشده می‌پرداختند. هر چند بیشتر گزارشهای کتب ادب همچون اللقد الفرید، و الاغانی درباره معاخره، شعر خوانی و ایراد خطبه است اثنا از برخی گزارشها بدست می‌آید که نقل شعر هم انجام می‌شده است. در فصل نخست همین بخش از مرتبه بصره به تفصیل بحث شده است.^۷

از سوی دیگر نباید از آموزشهای میدانی در این عصر غافل ماند. در بخش دوم این پژوهش از پراکندگی فوریتها و نژادهای مختلف و پیروان ادیان و مذاهب، و ملل و نحل به تفصیل سخن گفته شد. این گروهها که تقریباً در همه جای کشور اسلامی پراکنده بودند، نقش مهمی در آموزش و تبادل فرهنگها و آداب و رسوم داشتند. امویان، عملیاتی را نژاد قابل‌کوچنده می‌فرستادند تا به آنان احکام دین، قرانت قرآن، نویسنده‌گی و حساب تعلیم دهند. مثلاً عمر بن عبدالعزیز دو نفر به نامهای یزید و بن ابی مالک دمشقی و حارث اشعری را به بادیه فرستاد تا مردم را فقه - احکام

- ۱. مسعودی، مروج، ۱۷۳ - ۳۰
- ۲. ابوالفرج، ۳۰/۸ - ۴۲
- ۳. اموی، ۳۱۵
- ۴. اموی، ۳۱۷ - ۳۱۷
- ۵. اموی، ۳۱۵
- ۶. ز. ک.، همین بخش، فصل اول زیر عنوان: مراکز علم.
- ۷. مسعودی، همان، ۳۵۹ - ۷

فصل اول: سازمان سیاسی امویان

۱. خلافت:

خلافت یا امامت جانشینی پیغمبر (ص) است در حراست دین و سیاست دنیا.^۱ ماوروی برای خلیفه ۷ شرط بر شمرده است: عدالت جامع، علم مولدی به اجتهاد در احکام و ترازول، سلامت حواس: سمع، بصر و لسان، سلامت اعضا، رأیی که بتواند به موجب آن به سیاست رعیت و تدبیر مصالح امت بپردازد، شجاعت و نسب قرشی.^۲ بر اساس تعریف مذکور از خلافت، ابن خلدون صاحب شرح را عهده‌دار دو امر مهم می‌داند: ۱. اجرای امور دینی بر مقتضای تکالیف شرعی که مأمور است آنها را تبلیغ کند و مردم را بدانها وادارد. ۲. تنفیذ سیاست به مقتضای مصالح عمومی در عمران و اجتماع بشری.^۳ او بر همین اساس مناصب دستگاه خلافت را به دو دسته تقسیم کرده است: مناصب دینی که جز در دستگاه خلفای اسلامی دیده نشده است، و مناصب درگاه پادشاهی برای انجام امور دربار و وظایف کشوری.^۴

الف. مناصب شرعی دینی: کلیه این مناصب در زیر امامت کبری یا خلافت مندرج و عبارت است از:

۱. ماوروی، ۴.

۲. ماوروی، ۵۰؛ ابن خلدون، ۲۳۸ - ۲۳۹.

۳. همین، ۲۷۳.

۴. ابن خلدون، ۲۷۲.

ترس دشمن باشد و بلکه نشان معاربه همان بود.^۱ معاربه به حسن ترتیب و اظهار ایهت خلافت افزود. خلفای بعدی نیز راه او را ادامه دادند و در این باره چنان میبانه کردند که خلافت از سلطنت هم پیش افتاد و شکوه دربار کسری و قیصر را تحت الشعاع خود قرار داد. بالاتر اینکه در کنار خلافت این نظامها به اصطلاحال کتبه شد.^۲ قلنشدی شعار خلافت امویان را خاتم برده، عصا، لباس و رنگ برچهما و خلمتها و ... می داند.^۳

۱. خاتم: مهر یا علامتی بود که در پایان نامه ها می زدند. هنگامی که پیامبر (ص) خواست به پادشاهان کشورها نامه بنویسد، به آن حضرت گفتند: شاهان نامه ای را که مهر نشده باشد، نمی خوانند. پیغمبر (ص) مهربی از تیره تیهه فرمود که عبارت: «محمد رسول الله» بر روی آن نقش شده بود. این مهر در دست حنیفا بود تا اینکه در زمان عثمان در چاه اریس افتاد.^۴

معاربه هنگامی که در صدد صلاح با امام حسن (ع) برآمد، نامه سفیدی که چیزی بر آن نوشته نشده بود، برای حضرت فرستاد و پای آن را مهر کرد و در نامه دیگری به آن حضرت نوشت که هر چه می خواهی در نامه سفید که زیر آن را مهر کرده ام، بنویس.^۵

در دوره معاربه در این خصوص تحولی ایجاد شد. وی دیوان ویژه ای موسوم به دیوان خاتم تأسیس کرد که تا اواسط عصر عباسیان برقرار بود. در این باره و چگونگی تشکیل و نحوه گردش کار این دیوان در فصل مربوط به سازمان اداری امویان، بحث خواهد شد.

مهر هر یک از خلفا نقش ویژه ای داشت که مختص خود او بود. این نقش معمولاً عبارتهای کوتاهی بود و تلاش می شد مضمون آن با نام خلیفه متناسب باشد. این رسم تا پایان خلافت بنیاد برقرار بود.^۶

- | | |
|---------------------------------|-------------------------|
| ۱. قلنشدی، ۲۸۶۳. | ۲. صمو، ۲۸۷. |
| ۳. این علقه، ۳۲۹ للفتندی، ۲۸۹۳. | ۴. صمو، ۲۸۸ - ۲۹۱. |
| ۵. قلنشدی، ۲۸۷۳. | ۶. این علقه، ۳۲۷ - ۳۲۸. |

هیچ یک از این امور با او مخالفت نکند و وظایفی را که به او وا می گذارد، در هر حال خوراه باب طبع او باشد و خوراه مخالف میلش، انجام دهد.^۱

طریق انجام بیعت فرق می کرد اما اساس کار یکی بود. رسم جاری این بود که به هنگام بیعت، دست خود را به منظور استواری و تأکید پیمان در دست امیر می گذاشتند و چون این شیوه به عمل فروشنده و خریدار شبیه است، آن را بیعت نامیدند که از مصدر باع به معنی خرید و فروش گرفته شده است. بنابراین مصافحه یا دستها بیعت شده است. چنان که در عرف لغت و تداول شرح همیگونه است.^۲ خلفا علاوه بر اخذ بیعت مردم، آنان را سوگند هم می دادند که نسبت به بیعت خود وفادار باشند. متن سوگند بیعت هم به مقتضیات زمان فرق می کرد ولی اساس آن همان سوگند بیعت عقبه است که مردم بجزب در موقع بیعت با پیامبر (ص) در عقبه منی بر زبان آوردند.^۳

ب. امیرالمؤمنین: لقب امیرالمؤمنین را خلیفه دوم معمول کرد و دستور داد که به جای خلیفه او را امیرالمؤمنین بخوانند.^۴ به موجب روایات شیعیه، لقب امیرالمؤمنین از اختصاصات علی بن ابی طالب (ع) است و هیچ کس نمی تواند خود را در این لقب با او شریک سازد.^۵ به هر حال از عصر خلیفه دوم، این لقب جزو نشانهای رسمی خلافت درآمد. در دوره امویان نیز این لقب رواج داشت و آن را نشانه خلافت خود شمردند و هیچ کس را در تمام دوران خود، در این لقب و نشانه های خاص شرکت ندادند.^۶

ج. شعار خلافت: معاربه پس از تصاحب خلافت، به تنظیم امور آن بر اساس نظام سلطنت پرداخت. به عقیده قلنشدی این کار می توانست موجب ارباب و

- | | |
|--------------------------|-------------------|
| ۱. صمو، ۳۲۱. | ۲. صفا، ۸۵. |
| ۳. این علقه، ۲۸۷. | ۴. این علقه، ۳۲۳. |
| ۵. سفید، ارباب، ۳۵ - ۳۹. | ۶. این علقه، ۳۲۳. |

اهل مجلس در مقابل او می‌نشستند، جای او از آنان بلندتر بود. این شیوه را سنتن و عادات پادشاهان پیش از اسلام بود.^۱ نخستین کسی که در اسلام، سر بر به کار برد، معاویه بود. خطای پس از او این شیوه را پیروی کردند و به هنگام بار دادن، بر روی تخت می‌نشستند. چنانکه به تدریج این کار نشانه اهمیت و جلال بشمار رفت.^۲

ز. نظام ولایت عهدی: با روی کار آمدن معاویه، خلافت اسلامی که حکومت دینی بود، به سلطنت مبدل شد. او رسماً خودش را پادشاه خواند و اعلام کرد که «من نخستین پادشاه عرب هستم»^۳ معاویه از دربار ایران و روم چیزهایی اقتباس کرد. از آن جمله، سلطنت موروثی بود.^۴ او «کلیتاً ولایت عهدی فرزندانش برپید» خلافت را به سلطنت موروثی تبدیل کرد، در ابتدا در اجرای اندیشه خود در این باره مورد بود و از مردم بیم داشت.^۵ اما مغیره بن شعبه والی وقت کوفه که شدید معاویه در صدد عزل او از والی‌گری کوفه است، وی را در اجرای این نقشه تشویق کرد. معاویه در زمان حیات خود، برای فرزندانش برپید از مردم بیعت گرفت. بدین منظر مجلسی در دمشق ترتیب داد و طبق یک تقیفه از پیش طراحی شده شماری از اعراب و انصارش همچون ضحاک بن قیس ثقفی، عبدالرحمن بن عثمان و ثور بن معن از این تصمیم وی حمایت کردند مگر آنخف بن قیس که او را از این کار بر حذر داشت.^۶

معاویه در یک جلسه خصوصی در مدینه که به سال ۵۰ هجری برگزار شد، نظر عادلانه^۷ را در این باره جويا گردید. عبدالله بن عباس موضح صریح تکلیف ائمه عبدالله بن جعفر ضمن انتقاد از اینکه چرا معاویه، پسر عموحای وی، حسن و حسین (ع) را دعوت نکرد، بشدت با این نظر او مخالفت کرد. عبدالله بن زبیر، اگر

۱. ابن خلدون، ۳۲۷. ۲. همانجا.
 ۳. زیدان، همان، ۹۴ - ۸۵. ۴. ابن قتیبه، الامم، ۱۱۵/۸.
 ۵. همان، ۱۷۵ - ۱۷۲. ۶. عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن جعفر.
 ۷. همان، ۲۳۲/۲.

فرطاس‌ها - نوعی کاغذ رنگی برقیش و رنگار - در کشور مصر ساخته می‌شد و عبارت: «به نام پدر و پسر و روح القدس» را در آن می‌نافتند. روزی عبدالملک منعی این کلمات را که به زبان رومی نوشته می‌شد، پرسید و چون از معانی آن آگاه شد، نامه‌ای به والی مصر، عبدالعزیز نوشت که به جای عبارت رومی مسیحی به زبان عربی: «لا اله الا الله، یافته شود»^۱ این اقدام عبدالملک در ابطال طراز رومی باعث خشم امپراطور روم گردید و در نهایت به رواج سکه اسلامی منجر شد. در این باره در فصل چهارم «سازمان مالی امویان» بحث خواهد شد.

ه. مقصوره: مقصوره اطلاق کو چکی بود برای نماز خلیفه. چنانکه دیوارهای دور محراب می‌کشیدند که محراب و قسمتی از پیرامون آن را فرا می‌گرفت.^۲ این از نشانه‌های ویژه خلافت اسلامی است و در غیر کشورهای اسلامی دیده نشده است.^۳ نخستین خلیفهای که مقصوره برگزید، معاویه بود. آنگاه که گفته می‌شود، یکی از خوارج هم پیمان این ملجم او را زخمی کرد.^۴ برخی گفته‌اند: نخستین کسی که مقصوره ساخت، مروان بن حکم بود، هنگامی که بهمانی او را مضروب ساخت.^۵ از عبارت طبری بدست می‌آید که هر دو این کار را کرده‌اند: یکی در مدینه و دیگری در شام؛ «در این سال مروان، مقصوره را درست کرد. آنگونه که گفته می‌شود، معاویه نیز در شام مقصوره ساخت»^۶ مروان در این دوره والی مدینه بود. خلفایی که پس از آن روی کار آمدند، در مقصوره نماز می‌خواندند. این مقصوره سستی شد که بدان وسیله، سلطان را به هنگام نماز از مردم باز می‌شناختند.

و. سر نیز سربزر و منبر و تخت و کرسی عبارت بود از تخته چوبهای تزیین شده با اریکه‌های برهم نهاده که خلیفه یا سلطان روی آن می‌نشست و در حالی که مردم و

۱. همانجا. ۲. ابن خلدون، ۳۳۲.
 ۳. ابن طایط، ۱۱۱۲/۱۱۱۲، ابن خلدون، ۳۳۲. ۴. همانجا.
 ۵. طبری، ۱۸۵/۲. ۶. ابن خلدون، ۳۳۲.

برای امور قبایل و جمعیتها و الفت دادن آنان با یکدیگر **مسئول** و معین (معاون) برگزیدند و بر وی نام وزیر اطلاق کردند.^۱ کسانی هم عقیده دارد که خلیفه در

پیشامدها با وزیر مشورت می‌کرد و او کسی بود که از نظر عقل و دین مورد وثوق

^۲ بود.

در عصر امویان کار وزیر را نوردی انجام می‌داد که در متون از او با نام «حاجب»

یاد کرده‌اند. به عقیده این خلدون، از زمانی که وضع خلافت دگرگون شد و به

پادشاهی تبدیل گردید و رسوم و القاب سلطان متداول گشت، نخستین چیزی که

در دولت آغاز کردند، وضع درگاه و بستن آن بر روی عامه مردم بود. چون از جان

خویش بیم داشتند که مبادا به دست خواجه و دیگران کشته شوند. گذشته از این اگر

درگاه را بر روی عامه می‌گشودند، مردم بر آنان از حجام می‌کردند و آنان را از توجه به

امور مهم کشور باز می‌داشتند. لذا برای ممانعت از ورود عامه به درگاه کسی را بدین

سمت گماشتند و او را «حاجب» نامیدند.^۲ قلقتندی حاجب را از وظایف «ارباب

سیوف» می‌داند و معتقد است که موضوع حاجب عبارت بود از: «حفظ درگاه

خلیفه و کسب اجازه از وی برای ارباب رجوع»^۳

خانها سعی می‌کردند حاجب را از میان افراد خردمند و زیرک انتخاب کنند و

مقتد بودند که پیش از حاجب، خدمتگذاری آنان را کرده باشد.^۴

۲. امارت:

۱. امارت بر دو گونه بود: امارت عامه و امارت خاصه.^۵

۱.۱. امارت عامه: این نوع امارت بر دو نوع بود:

الف. امارت استکفانه: در این امارت، خلیفه فرد واحد شرایطی را از روی اختیار

به امارت نصب **مسئول** در این امارت بر پایه عمل محدود و نظر معهود معتقد می‌شدند.

و به امیر اختیاراتی در زمینه‌های زیر می‌داد:

۱. تدبیر امور سیاه.

۲. اجرای احکام و نصب قضات و ساکمان.

۳. جمع آوری خراج و قبض صدقات و نصب عاملان.

۴. حمایت همه جانبه از دین.

۵. اقامه حدود الهی.

۶. امامت جمعه و اجتماعات توسط امیر یا جانشین او.

۷. سرپرستی حاجیان منطقه.

۸. جهاد با دشمنان در مناطق واقع در نخور.^۶

ب. امارت استیلا: خلیفه از روی اضطرار و ناچاری کسی را به امارت یک منطقه

نصب می‌کرد. در واقع خلیفه امارت فردی را که به زور بر منطقه‌ای چیره می‌شد،

تایید می‌کرد.^۷

هر چند در دوره امویان، امارت عامه از نوع استیلائی آن وجود نداشت اما در

استانی‌هایی چون عراق و مصر امیرانی حکمرانی کردند که به گونه امارت استکفانه و با

اختیارات تام و تمام به فرمانروایی گماشته می‌شدند. مشهورترین امیرانی اموی در

عراق عبارتند از: زیاد بن ابیه، عبیدالله بن زیاد، حجاج بن یوسف ثقفی، یزید بن

مهلب، عمر بن هبیره، خالد بن عبدالله قسری، یوسف بن عمر ثقفی، یزید بن عمر

بن هبیره. اینان را امیر عراقین می‌گفتند و اختیارانشان ناهمگام بود و در قلمرو

خویش همچون پادشاهان مستقل حکومت می‌کردند.^۸ امویان در مصر نیز چنین

ولایتی داشتند. مشهورترین آنها عمرو بن عاص **مسئول** در دوره معاویه بود.

۱. هشامی، ۳۵-۳۶ و ۳۱.

۲. ۱۰۱۱، ۱۰۵.

۳. روزبان، همان، ۱۱۳.

۴. همانجا.

۵. قلقتندی، ۲۹۱، ۳.

۶. کتانی، ۱۷۸۱.

۷. همانجا.

۸. ابن خلدون، ۲۹۶-۲۹۵ و ۳۲۹.

۹. بمقربی، همان، ۳۵۸/۲ و ۳۵۰.

که قاضی حکم می‌کرد و خلیفه اجرا. نخستین خلیفه‌ای که خودش هم قاضی بود و هم مجری، عمر بن عبدالعزیز بود. پس از او این ترتیب بهم خورد و تا دوره عباسیان مختل بود.^۱

منصب قضا و داری شوند که واجد هفت شرط باشند: مردی (بلوغ و ذکوریت)، عقل، آزادی (حریت)، اسلام، عدالت، سلامت حواس (سج و بصر)، علم به احکام شرعی اصلی و فرعی.^۱

کار قاضی در ابتدا منحصر به حل و فصل اختلافات و مشاجرات متدعیان بود.^۲ اما به تدریج متحول شد و سرانجام امر دیگری هم بدان افزوده شد. مثل: استیفای برخی از حقوق عمومی از راه نظارت بر اموال محجوران، رسیدگی به وصیت مسلمانان و امور اوقاف، و امر زناشویی زنان بیوه، و مراقبت در امور و مصالح شهر (کوچه‌ها و ساختمانها و...) و تحقیق در کار شهود و...^۳

جایای اوری به دلیل اشتغال به انجام وظایفی چون جهاد و کشورگشاییها، و تحکیم و تقویت ثنور، و نگهداری از حوزه اسلام و سیاست عمومی و کارهای مهم کشوری، وظایف مربوط به مظالم را نیز به قضات واگذار می‌کردند. برای رسیدگی به مظالم مردم دیوان ویژه‌ای به همین نام وجود داشت.^۴

۳. دیوان مظالم:

رسیدگی به مظالم مردم، وظیفه‌ای مرکب از قدرت سلطنت و عدالت‌گستری قضاوت بود. لذا، تصدّی آن نیاز به توانایی و نیرویی داشت که مایه هراس و ترس باشد تا مستغران را سرکوب کند و متجاوزان را از تعدّی باز دارد.^۵

در عصر امویان دیوان مظالم، حکم دادگاههای استیفاف امروز را داشت. در این دوره، خلیفه در دیوان می‌نشست و به مراجعات شاکیان پاسخ می‌داد و از آنان رفع ستم می‌کرد. نخستین خلیفه‌ای که در روز معین در دیوان مظالم می‌نشست و به شکایات مردم رسیدگی می‌کرد، عبدالملک بن مروان بود. او با قاضی شام، ابن ادربیس به شکایت مراجعان از کارگزاران و سرکشان رسیدگی می‌کرد. بدین ترتیب

۱. ازبیکان، همان، ۱۹۱.

۲. همانجا.

۳. شماره، ۱۷.

۴. تاریخی، ۸۳-۸۴.

۵. همان، ۵.

۶. ابن خلکان، ۳۷۱.

عمده انجام می داد. ^۱ سجده‌های حساب بیت‌المال، و ثبت نام مسلمانان و مجاهدان برای تعیین سهم هر کدام از غنائم جنگی یا درآمدهای دیگر. در خصوص دیوان عمر دو روایت نقل شده است:

۱. ابوهریره اموال زیادی (در حدود ۵۰۰/۱۰۰۰ درهم) از بحرین آورد. هنگامی که عمر اطمینان پیدا کرد که این اموال مطابق موازین شرعی جمع‌آوری شده، به علت زیادبودن و نبود مصرف فوری، از حاضران در مسجد درباره مصرف آن سؤال کرد. مردی - مطابق برخی از روایات: هزمران - گفت: ایرانیان برای اموال خیر و مهارف آن دفترهایی به نام دیوان دارند و در آن اموال، عطایا و مستخرج را ثبت می‌کنند. شما هم می‌توانید چنین دیوانی داشته باشید. خلیفه این نظر را پسندید و دستور تهیه دیوان را صادر کرد.^۲

۲. یک بار عمر لشکری را تجهیز کرده بود تا به نقطه‌ای اعزام کند هر مردی که نبرد وی حضور داشت، به او گفت: لشکری تجهیز و به هر کدام مسالنی پرداخت کرده‌ای. حال اگر یکی از آنها از رفتن خودداری کرد، از کجا خواهی فهمید؟ آیا بهتر نیست که دیوانی جهت ثبت نام آنان تهیه کنی تا بدانی چه کسی پول گرفته و چه کسی از رفتن خودداری کرده است؟ عمر در این باره توضیحات بیشتری خواست و هر مردی توضیح لازم را داد. عمر نظر او را پسندید و دستور تشکیل چنین دیوانی را صادر کرد.^۳

ماوردی هر دو روایت را نقل کرده^۴ و ابن خلدون از خالد بن ولید نیز به جای هر مرد نام برده است.^۵

آنچه از مجموع روایات بدست می‌آید این است که دیوان مدینه، دو کار انجام می‌داد: ۱. ثبت درآمدها. ۲. ثبت مصارف و مخارج. اما محور عمده کار این دیوان رسیدگی به امور سپاهیان بود. چرا که همه مردم مسلمان در آن دوره، سپاهی

۳. ماوردی، ۲۲۹.

۴. ابن طاطا، ۱۵۸، ابوریوسف، ۱۲۵، ماوردی، ۲۲۹.

۵. ابن خلدون، ۳۰۳، ماوردی، ۲۲۹.

۶. ابن خلدون، ۳۰۳.

کتابی آماده است که تفصیل دخل و خرج در آن نوشته شده است و جز کسانی که در این اصمال مهارت دارند، بدان نمی‌پردازند. این کتاب را «دیوانه» می‌نامند.^۱ او جایگاه نخستین کارگزاران و مباشران این کار را نیز دیوان می‌خواند.^۲

آنچه از تعریف ابن خلدون بدست می‌آید این است که دیوان فقط دفتر ثبت و ضبط دخل و خرج، و امار سپاهیان و مصارف اموال، آنچنان که در تعریف ماوردی آمده، نیست بلکه کتاب ضوابط و مقررات و آیین‌نامه‌های جاری نیز بوده است. قاضی دیوان را نام جلیس می‌دادند که «نویسندگان در آن می‌نشینند»^۳ بنابراین، تعریف وی بخشی از تعریف ابن خلدون است که چند سطر پیش آمد. وی پس از بیان اختلاف موجود بین پژوهشگران درباره اصل واژه «دیوان» که آیا عربی است یا فارسی، از طرفداران هر یک از این دو دیدگاه یاد می‌کند.^۴

الف. دیوان در اسلام:

مطابق مشهور^۵ پیش از عصر امویان فقط یک دیوان در مرکز حکومت اسلامی و در عصر خلیفه دوم تأسیس شد. در مقابل قاضیندی معتقد است که نخستین دیوان اسلامی، دیوان انشاء (دیوان رسائل) است،^۶ زیرا در عصر رسالت، پیامبر (ص) با امراء و فرماندهان سر به‌ها و نیز شاهان معاصر خود مکاتبه می‌کرد. وی سپس روایتی از قضای نقل می‌کند که مطابق آن برخی افراد، اموال صدقات، تخمین محصولات خرما، مایات و معاملات پیغمبر (ص) را می‌نوشتند، اما شهرت و تواتر آن به اندازه تواتر و شهرت روایات مربوط به دیوان انشاء نمی‌رسد.^۷ وی در ادامه کاتبان پیامبر (ص) را نام می‌برد.

به هر حال نخستین دیوان رسمی در دوره خلیفه دوم به‌وجود آمد و دو کار

۱. القاضی، ۱۲۳/۸.

۲. همانجا.

۳. ابن خلدون، ۳۰۲.

۴. همانجا، ۱۲۳.

۵. ابن سعد، ۲۹۷۳. ابن طاطا، ۱۵۸، بلاذری، ۲۰۴، ۱۱۴، ماوردی، ۲۲۹. ابن خلدون،

۶. القاضی، ۱۲۵-۱۲۶.

۷. همانجا، ۱۲۵-۱۲۶.

۸. ابن سعد، ۳۰۳.



۳. دیوان جیش (سپاه) ۱

دیوان جیش همان دیوان مدینه است که خلیفه دوم به اشاره هریران ایرانی تأسیس کرد.^۱ کار اصلی این دیوان، ثبت اسامی سپاهیان و سهمیه هر کدام از بیت‌المال بود اما در ابتدای کار به لحاظ سادگی اوضاع و به دلیل اینکه تقریباً عموم مردم عظیم سپاه بودند،^۲ کار ثبت و ضبط درآمدها و مصارف بیت‌المال و سهمیه هر یک از مردم را نیز بر عهده داشت لیکن در زمان امویان به لحاظ افزایش شمار سپاهیان و برخورد مسلمانان با ملل جدید، این دیوان دچار تحولاتی شد.

در دیوان جیش عصر، نام افراد را به ترتیب اعتبار نسبی و سبقت در اسلام و حسن تأثیر هر کدام در دین، از نگاه کیه‌اهل سبقت مقترض شدند، سپاهیان را به ترتیب شجاعت و میزان تلاش و کوشش فرد و جایبازی او در راه پیروزی سپاه می‌نوشته.^۳

۴. دیوان برید:

این دیوان که از قدیم میان ایرانیان و رومیان معمول بود،^۴ بر اسلام برسان نخستین بار به وسیله معاویه تأسیس شد.^۵ هدف معاویه از این اقدام که آن را به پیشنهاد مأموران عراق و مشاوران شام^۶ انجام داد، سرعت در وصول اخبار و اطلاعات مناطق تحت حکمروایی^۷ او بود. متصدی دیوان برید صرف‌نظر از مورد اعتماد خلیفه بودن، می‌بایست از وضع راهها و جاده‌های نواحی چنان آگاهی داشته باشد که اطلاعات لازم برای امور لشکر را در اختیار خلیفه بگذارد.^۸ وظایف دیوان برید را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. این خلدون، ۳۰۳، ۲. این خلدون، ۳۰۳.
۲. غارودی، ۲۵۲.
۳. زمینان، همان، ۱۸۵.
۴. این طاباطبای، ۱۱۱۲، امویان، ۱۱۲.
۵. این طاباطبای، ۱۱۲.
۶. اموی، ۸، ۸۷۸.
۷. این طاباطبای، ۱۱۲.



بودند.^۱ در اثر همین تلاشها و اقدامات خلفای اموی بود که در آمد این دولت به نحو چشمگیری افزایش یافت.^۲ جدول درآمدهای خلافت اموی را نیز فصل بعدی خواهیم آورد.

۲. دیوان خاتم:

دیوان خاتم در دوره معاویه تأسیس شد^۳ و کارش ثبت و ضبط فرمانهای بود که از جانب خلیفه صادر می‌شد. نامه‌هایی که می‌بایست به امضای خلیفه برسند پس از سیر مراحل اداری به این دیوان می‌رسید و با خاتم خلیفه مهر می‌شد.^۴ بدین ترتیب که چون نامه‌ای از جانب خلیفه درباره امری صادر می‌شد آن را به این دیوان که دارای چندین متصدی بود، می‌آوردند و از روی آن نسخه‌ای برمی‌داشتند و سپس نخی از آن می‌گذرانند و مورم‌روی آن ریخته مهر صاحب دیوان را بر آن می‌زدند.^۵ اصل آن را به مقصد می‌فرستادند و نسخه دوم را با یگانگی می‌کردند.

یعقوبی و بلاذری تأسیس این دیوان را به زیاد بن ابیه نسبت می‌دهند و او را نخستین عرب می‌دانند که به تقلید ایرانیان، دیوان زمام و خاتم ترتیب داد.^۶ هر چند این دو اشاره نمی‌کنند که این کار زیاد در کدام دوره از امارت وی داده اما در هر صورت این نمی‌تواند مانع پذیرش هر دو روایت باشد. زیرا در روایت بلاذری و یعقوبی منظور تأسیس دیوان در مرکز امارت (فارس یا کوفه) بوده و حالی که در روایت ابن طاباطبای و ابن خلدون منظور، تأسیس دیوان در مرکز خلافت است. احتمال می‌رود که نامه‌های سزی را شخص خلیفه یا خاتم خلافت مهر می‌کرده نه با خاتم موجود در دیوان زمام.^۷ در دوره عبدالملک بن مروان این دیوان توسعه پیدا کرد و در کنار آن مکانی برای نگهداری اسناد دولتی در دمشق ایجاد شد.^۸

۱. همان.
۲. یعقوبی، همان، ۱۱۱۲، این خلدون، ۳۲۸.
۳. اموی، ۸۷۸.
۴. این طاباطبای، ۱۱۲.
۵. همان، ۱۱۲، بلاذری، همان، ۳۵۰.
۶. اموی، ۸.
۷. حلاق، ۸۸.
۸. ک.، یعقوبی، همان، ۱۱۳۲.

ح. ترجمه و نقل دیوانها به زبان عربی.

مسلمانان چنانکه تا مسیم دیوانها را از ملل مغلوب به عاریت گرفتند، در اداره آن نیز از صاحبان و مترجمان سابق آن باری جستند. زیرا در میان مسلمانان افرادی که قادر به اداره چنین تشکیلاتی باشند، وجود نداشتند. و از سوی دیگر شرکت بزرگها و کثرتگشائنها به آنان فرصت نمی داد که بر خصوص چنین کارهایی فکر نمایند و از همه مهمتر، چنانکه در بخش دوم آمد، عربها این گونه کارها را کارهایی نیست می دانستند که مخصوص موالی است و لذا خود در این باره هیچ اقدامی نمی کردند.

به هر حال دیوانهای عراق و ایران بدست ایرانیان و زبان فارسی، دیوانهای شام بدست رومیان و زبان رومی، و دیوانهای مصر بدست قبطیان و زبان قبطی و اجینا یونانی اداره می شد.^۱ سالیان دراز سبوری شد تا اینکه عبدالملک بن مروان بنه خلافت رسید. در این دوره که به تعبیر این خلدون^۲ اقوام عرب از خشونت بادیه نشینی به رونق تمدن و از سادگی بی سوادگی به مهارت نوشتن نایل آمدند و در میان عرب و موالی آنان استادانی در نویسندگی و حسابداری ظهور کردند، عبدالملک در گمان ترجمه دیوانها را صادر کرد.

علاوه بر دیوانهای مرکزی که در مقر خلافت قرار داشت، در مناطق نیز دیوانهای محلی فعالیت می کرد. برخی از دیوانهای محلی پیش از فتوح در همان مناطق فعالیت می کرد و هنگامی که مسلمانان آنجا را گرفتند، همچنان به کار خود ادامه داد. دیوانها گاهی اوقات به دو یا سه زبان نوشته می شد. زبان عربی و یک زبان محلی همچون رومی، قبطی، یونانی و فارسی. چنانکه دیوانهای ایران به زبان عربی و فارسی نوشته می شد.^۳ حسن ابراهیم حسن از روی بریده‌های موجود در دارالکتب مصر شواهدی می آورد که نشان می دهد دیوانهای مصر به سه زبان نوشته

فائق نشود. از فهرست طبری بدست می آید که اکثریت مصنفان دیوان رسائل، موالی خلفا بودند.^۱ زیاد بن ابیه والی عراق عقیده داشت که باید کاتب رسائل را از میان اعراب، و موالی بسیل فصیح انتخاب کرد.^۲ مهمترین کاتب، دیر خلیفه بود که نامه‌های او را می نوشت یعنی: دیر یا مصدق دیوان رسائل و او را ازادار (کاتب‌السر) می خواندند.^۳ چنین فردی دبلیت خلیفه و مرکز اسرار او بود. این شغل تا زمان عباسیان به نزدیکترین یا محرم‌ترین افراد نسبت به خلیفه واگذار می شد.^۴

در دیوان مستغلات:

طبری در شمارش کاتبان اموی، در میان نویسندگان ولید بن عبدالملک، از مولای او، یقیق بن ذؤیب نام می برد که سرپرست دیوان مستغلات بود.^۵ مستغلات یکی از منابع درآمد دولت بود. منظور از آن، کرایه اماکنی است که زمین آن متعلق به دولت بوده و مردم در آن اماکن عمارت ساخته بودند. مثل بازار و خانه و آسیاب و نظایر آنها نام ذؤیب صاحب دیوان مستغلات در لوحی در بازار سراجان دمشق نوشته شده بود.^۶ ظاهر آکار این دیوان علاوه بر سرپرستی و رسیدگی به امور مستغلات، عقد قراردادهای اجاره و استیضای حقوق دولت بوده است.

۷. دیوان نفقات:

این دیوان در دوره سلیمان بن عبدالملک تأسیس شد. کار این دیوان که سرپرست آن عبدالله بن عمرو بن حارث بود^۷ رسیدگی به هزینه‌ها، بیت‌المال و خزان بود. در حقیقت وظیفه عمده این دیوان، کاربرداری دارالخلافه بود.^۸

۱. ابن خلدون، ۳۰۲.

۲. البلاذری، ص ۱۹۶ و ۱۹۸، حسن، ۴۵۰/۱.

۳. همانجا.

۴. زینبانه، ص ۱۱۵.

۵. یقینی، ص ۲۲۴/۲.

۶. طبری، ۵۳۳/۳ - ۵۳۵.

۷. چهارماری، ۳۷.

۸. طبری، ۵۳۳/۳.

۹. عمی، ۱۹۶.

۱۰. طبری، ۵۳۳/۳.

۱۱. عمی، ۲۹.

۱۲. عمی، ۸.

که از لحاظ مکان یا زمان از وی دورند و اجرای او امری دشوار است؛ انسان که از وی نهاناند، به کسی محتاج است و خدایگان این وظیفه همان دبیر-کاتب است. این تعریف دبیر دیوان رسائل است. چنانکه آمد، در خلافت اموی دیوانهای گوناگون تأسیس شد و کم تو سعه پیدا کرد. خلفای اموی برای اداره دیوانها افرادی را به کار گماشتند و شغل ویژه‌ای برایشان معین کردند. بدین ترتیب منصب کاتب به عنوان یکی از مناصب رسمی دولت جفا شناخته شد و رفته رفته در اثر پیشرفت تشکیلات دولتی بر تو سعه و اهمیت آن افزوده شد. چنانکه یکی از مشاغل مهم سیاسی و اجتماعی گردید.

این منصب در عصر امویان رونق گرفت و نفوذت صفتی پیدا کرد. امویان با ترجمه دیوانها به زبان عربی گام بزرگی در راه توسعه دبیری برداشتند، زیرا این کار باعث شد که از یک طرف دبیران ماهر و زیر دینی در میان اعراب مسلمان پیدا شوند و از سوی دیگر دبیران در اثر تسلط بر تشکیلات اداری و مالی به تدریج نفوذ خود را بر قسمتهای دیگر دستگاه خلافت گسترش دهند و از این طریق هر چه بیشتر بر قدرت و منزلت خویش بیفزایند.

اصولاً دبیران از میان موالی انتخاب می شدند. حتی هنگامی که دیوانها به عربی ترجمه شد، باز همین موالی بودند که از عهده آن بر آمدند. نفوذی که طبری از کاتبان و دبیران خلافت امویان بدست می دهد،^۱ حاکی از آن است که عناصر غیر عرب خصوصاً ایرانیان کار دبیری و تصدی دیوانها را بر عهده داشته اند.

عبدالله بن علی عباسی می گفت: دیوانهای بنی امیه را جمع کردم. در میان آن از دیوان هشام بن عبدالملک صحیح تر و شایسته تر (اصلاح) برای مردم و سلطان ندیدم.^۲ اصولاً امویان در انتخاب دبیر دقت فراوان می کردند تا فردی را برای این کار برگزینند که از هر جهت مورد اطمینان آنان باشد. زیاد بن ابیه معتقد بود که کاتب

مدت کمتر از یک سال به عربی ترجمه کرد و آن را به نزد عبدالملک آورد.^۱ عبدالملک سرچون را عزل کرد و سلیمان را به جای او گماشت. وی تا دوره عمر بن عبدالعزیز همه دیوانهای شام را بر عهده داشت. سلیمان نخستین مسلمان بود که همه دیوانهای شام را بر عهده گرفت.^۲ چه از عهد معاویه تا این زمان، همواره خاندان سرچون رومی عهده دلد دیوانها بودند. سلیمان در مقابل این کار، خراج یک سال منطقه اردن را که ۱۸۰/۰۰۰ دینار بود، از عبدالملک گرفت.^۳

۳. دیوان مصر:

در مصر دو زبان رواج داشت: یونانی و قبطی. تاریخ اولین سندی که به طور کامل به زبان عربی نگاشته شده به سال ۹۰ هـ بر می گردد.^۴ این بدان معنی است که نقل دیوانهای مصر پس از عراق و شام انجام شده است. یک روایت نیز هست که بر اساس آن دیوان مصر را عبدالله بن عبدالملک والی مصر در خلافت برادرش ولید از قبطی به عربی ترجمه کرد.^۵

از بریده‌های بدست آمده روشن می شود که در دیوان مصر هر دو زبان عربی و رومی در کنار هم به کار می رفت. زبان رومی به عنوان زبان رسمی دیوانها و زبان عربی به عنوان زبان حاکم منطقه مصر. زبان قبطی در درجه سوم اهمیت قرار داشت. چه علاوه بر آن که در پایان اسناد، عباراتی به قبطی نوشته می شد، رنگ جوهر آن نیز فرق می کرد.^۶

۱. دبیری (کتابت):

به عقیده ابن خلدون، سلطان برای رساندن احکام و نامه‌های خویش به کسانی

۱. مازردی، ۲۵۳؛ بلاذری، همان، ۱۱۹۱؛ ابن خلدون، ۳۰۳.

۲. بلاذری، همان، ۱۱۹۱؛ مازردی، ۲۵۳.

۳. خلافت، ۱۱۲ به نقل از احمد مختار، ۳۱.

۴. موم، ۳۵۱.

۱. ابن خلدون، ترجمه فارسی، ۳۵۲/۱؛ ابن عساکر از متن عربی اقتاده است.

۲. طبری، ۵۲۳/۳ - ۵۲۵ - ۳ این اثر، همان، ۳۶۵/۴.

فصل چهارم: سازمان مالی امویان

توانین و مقررات مالی مسلمانان به رغم ظاهر ساده و بی پیچیدگی (البته این نیز خود جای بحث دارد) بسی مشکل و پیچیده است. برای شناخت و فهم درستی مقررات مالی مسلمانان وقت و مطالعه زیاد لازم است. گذشته از اختلاف نظر مکاتب فقهی در برخی اصول و بسیاری فروع، جزئیات بسیار دقیق احکام مالی مسلمانان، سخت و دشوار است. کسانی که خواسته‌اند نظام مالیاتی مسلمانان را با نظامهای مالیاتی ایران و روم پیش از اسلام مقایسه کنند با تسامح عمل کرده‌اند. اگر چه برخی کلیات را اصول مالیاتی اسلام همچون جریه و خراج تا حدودی با آنچه به عنوان مالیات ارضی و سرانه از شهروندان ایران و روم اخذ می‌شد، شباهت کلی دارد اما هرگز نمی‌توان نظام مالی اسلامی را با آنهمه دشواری که در لایه‌های متون فقهی مندرج است و همواره کسانی همچون ابویوسف و یحیی بن آدم به طور اختصاصی بدان پیرداخته و تألیفات مستقل و جداگانه‌ای پدید آورده‌اند تا دستورالعملی برای کارگزاران و عاملان مالی مسلمانان باشد، با نظامهای مالی گذشته مقایسه کرد. مگر فی‌ء، خمس و زکات با آنهمه فروع فقهی و ریزه‌کارهای دقیق در کدام نظام مالی وجود داشته که بتوان آن را با نظام مالی اسلامی مقایسه کرد؟



۳۴۴ سال از اهل ذمه که در حمایت حکومت اسلامی بودند، گرفته می شد. مسلم است که این مالیات از قدیم میان ملل متحدان معمول بوده است.^۱ یونانیان بر مردم آسیای صغیر مالیاتی بستند که آنان را در برابر تهاجمات فنیقی ها حمایت کنند. رومیان نیز پس از فتح گل (فرانسه) بر هر یک از اهالی سالی ۱۵ تا ۹ لیره مالیات معین کردند که مبلغ بسیار گرانی بود.^۲ در ایران ساسانی هم این مالیات از توده های فرو دست و پست جامعه گرفته می شد.^۳

در مقابل اشراف، روحانیون، دهقانان و دیربان (کاتبان و خادمان کشوری) از پرداخت جزیه (گزیت) معاف بودند. بنابراین پرداخت این مالیات نشانگر آن بود که جزیه دهنده در سلسله مراتب اجتماعی در طبقات پست قرار دارد.^۴ در اسلام پس از نزول آیه:

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ بَايَعًا وَلَا يَنْصُرُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَنْصُرُوا الَّذِينَ يُنصِرُوا إِلَيْهِمْ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ ذَاكِرُونَ

با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی آورند و آنچه را خدا و فرستاده اش حرام گردانیده اند، حرام نمی دارند و ملتزمین به دین حق نمی گردند، کارزار کنید تا با (کمال) خواری به دست خود جزیه دهند.

پنجمین (ص) مأمور شد که از آن دسته از اهل کتاب که می خواهند بر دین خود باقی بمانند، جزیه بگیرد.

مطابق روایات موجود اهالی سُورک، جَرَبَاءُ، اَبْنَةُ، اَلزُّبَجِ و ثِقَفَاءُ و نیز مردم تیمنا و

۱ زبیدان، همان، ۱۷۳. ۲ همانجا، ۳. ۳ همانجا؛ برای، ۳۴۴. ۴ بلاذری، همان، ۷۱.



می شود، به استثنای زمینهای بلند و شنزار، ۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دنان^۱ شد و بر جمع آن، سالی ۷/۰۰۰/۰۰۰ دینار مالیات بستند. اسامه بن زید در زمان سلیمان بن عبدالملک ۱۲/۰۰۰/۰۰۰ درهم از مصر مالیات می گرفت ولی به تدریج این مبلغ کم شد.^۲

مالیات شام در زمان عبدالملک بن مروان، ۱۸۳۰/۰۰۰ دینار و به قولی ۱/۶۳۰/۰۰۰ دینار می شد: ۱۸۰/۰۰۰ دینار از اردن، ۳۵۰/۰۰۰ دینار از فلسطین، ۴۰۰/۰۰۰ دینار از دمشق و ۸۰۰/۰۰۰ دینار و به قولی ۷۰۰/۰۰۰ دینار از حمص، قسطنطنیه و شهرهای ساحلی (عواصم) می گرفتند.^۳

مالیات سرزمینهای دیگر در این دوره به شرح زیر بود:
 قیس^۴ در زمان معاویه ۷/۰۰۰ دینار؛ در زمان عبدالملک ۸/۰۰۰ دینار؛ در زمان عمر بن عبدالعزیز ۷/۰۰۰ دینار؛ در زمان هشام بن عبدالملک ۸۰۰۰ دینار؛ این مبلغ اخیر تا دوران منصور عباسی برقرار بود.^۵

سند: ۱۲۰/۰۰۰/۰۰۰ درهم که از این مبلغ ۶۰/۰۰۰/۰۰۰ درهم هزینه لشکرکشی گردید و در نتیجه ۶۰/۰۰۰/۰۰۰ درهم عیاید مسلمانان شد. این موجبات خورشحالی حجاج بن یوسف ثقفی را فراهم کرد.^۶ سمرقند: ۷/۱۰۰/۰۰۰ درهم مطابق صلحنامه قتیبه بن مسلم باهلی.^۷ بدین ترتیب روشن می شود که تا چه میزان دولت اموی ثروتمند بوده است. اگر به این مبالغ، سایر درآمدها را اضافه کنیم، ثروتمندی این دولت بیشتر روشن خواهد شد.

۳ جزیه:
 الف. تشریح جزیه:

۱ هر قاقان، سطحی برابر ۱۳۸۸ متر مربع بود. ر. ک: هینس، ۱۰۵ - ۱۰۶. امروز سطحی برابر با حدود ۴۲۰۰ متر مربع است. مصطفی، ۳۷. ۲ زبیدان، همان، ۱۸۰. ۳ بلاذری، همان، ۱۸۷. ۴ همو، ۱۸۵. ۵ همانجا. ۶ همو، ۳۱۰. ۷ همو، ۳۱۷.

قیودی را مراعات نمایند. این شرایط به دو دسته شروط مستحق و شروط مستحب تقسیم شده است:

الف. شروط مستحق: ۱. به قرآن توهین نکنند. ۲. به پیامبر (ص) ناسزا نگویند. ۳. به زنان مسلمان تعرض و با آنان ازدواج نکنند. ۴. در صدد گمراه کردن مسلمانان یا تعرض به مال و جان او بر نیایند. ۵. از اسلام به بدی یاد نکنند. ۶. دشمنان اسلام و جاسوسان آنها را پاری ندهند.

ب. شروط مستحب: ۱. لباس مخصوص بر تن کنند که با لباس مسلمانها فرق داشته باشد. ۲. خانه‌های خود را مشرف بر خانه مسلمانان نسازند. ۳. در کلیساها ناقوس به صدا در نیارند و کتابهای خود را با صدای بلند یا در حضور مسلمانان نخوانند.

۴. در انتظار عمومی شراب ننوشند و خورکهای خجود را چسبوی مردم نیارند. ۵. مردگان خود را به دیوار چشم مردم مسلمان دفن کنند و بر آنها توجیه نکنند. ۶. بر اسب سوار نشوند و با خود اسلحه حمل نکنند.^۱

شروط مستحب در صورتی لازم الاجراء بود که بر متن قرار داد ذکر می شده اما در مورد شروط مستحق، بیان آن لازم نبود.^۲

در مقابل، مسلمانان نیز متعهد بودند که آزادی دینی و امنیت جانی و مالی آنان را تأمین کنند^۳ و هرگاه شرایط به گزینشی می شد که مسلمانان قادر به انجام تعهد خود نبودند، قرار داد ذمه لغو می شد. چنانکه خالد بن ولید در قرار داد صلح حیره تصریح کرد که اگر نتوانیم از شما حمایت کنیم از اخذ جزیه خودداری نخواهیم کرد.^۴

د. جزیه دهندگان:

جزیه فقط از مردان عاقل و آزاد اهل ذمه گرفته می شد.^۵ اهل ذمه مسیحیان و

۱. مازردی، ۱۸۴ - ۱۸۵؛ توباء، ۱۷۷.
 ۲. مازردی، ۱۸۵؛ توباء معتقد است که همه شروط ذمه که از نظر او بازده شرط است، لازم الاجراء است. خواجه امام شرط کند یا نه؟ ۱۷۷.
 ۳. مازردی، ۱۸۳.
 ۴. ابویوسف، ۱۲۴.
 ۵. مازردی، ۱۸۳؛ توباء، ۱۷۳؛ ابویوسف، ۱۲۲.

ورزیده و بر اساس آن تعهد پرداخت جزیه کرده بودند. همچون مردم خیره که با پرداخت سالانه مبلغ ۵۰/۰۰۰ درهم با خالد بن ولید صلح کردند.^۱ ب. آنهایی که پس از جنگ و غلبه مسلمانان قرار شد، با پرداخت خراج (مالیات اراضی) و جزیه (مالیات سرانه) در زمینهای خود بمانند و از حمایت مسلمین و آزادی مذهب و عبادت برخوردار باشند. چنانکه مردم جزیره پس از تسلیم رقه به موجب عهدی که با سردار فاتح، خیاض بن عثیم کردند و بر پایه استعلا عیاض که گفت: «تقاضای صلح پس از مقاومت شهر و پیروزی نظامی ما صورت گرفت، پس اراضی از آن ما خواهد بود، چون ما پای خود بر آن نهاده‌ایم و آن را اشغال کرده‌ایم» بر جان و مال خود امان یافتند و آزادی مذهب و عبادت آنان تضمین شد و در مقابل متعهد شدند که سالانه مبلغی بر اساس مالیات سرانه به قرار هر فرد ذکر یک دینار بپردازند. علاوه بر غله و دو قنسط روغن و سرکه.^۲ این قرار در مورد شهرهای دیگر و نیز کلیه دهات و روستاها ملاک عمل قرار گرفت. مردم چنین مناطقی این مالیات را به ترتیبی که رزسای خردشان؛ دهقانان و کسب خدایسان، مسیری می کردند، می پرداختند.^۳ خلفای پس از عمر، این روش را قدری تغییر دادند: تأمین خواربار لشکریان را بر عهده روستاییان گذاشتند و پرداخت مالیات نقدی را بر عهده شهریان.^۴ این روش ادامه داشت تا اینکه ضحاک بن عبدالرحمن به دستور عبدالملک در وضع مالیات منطقه شام اصلاحاتی انجام داد. او با سرشماری و حساب دخل و خرج مردم متوجه شد که برای هر فرد سالی چهار دینار باقی می ماند. ضحاک مالیات جنسی را لغو و به جای آن مالیات نقدی را برقرار کرد.^۵

ج. شرایط اهل ذمه:

مؤدیان مالیات سرانه (جزیه) علاوه بر پرداخت آن مجبور بودند شروط و

۱. ابویوسف، ۱۲۴.
 ۲. بلاذری، همان، ۱۷۶ - ۱۷۷؛ ابویوسف، ۴۰.
 ۳. یعنی بن آدم، ۱۵۳؛ دنت، ۱۶.
 ۴. ابویوسف، ۴۰ - ۴۱.
 ۵. همو، ۴۱.



می‌شدند: ۱. سهم خمس که به بیت‌المال سپرده می‌شد؛ ۲. سهم محاربان که جزو اموال آنان در می‌آمد و با آنان به صورت کالا و متاع معامله می‌شد و رابطه بین آنان یک رابطه کاملاً شخصی بود. عبید (بروگان) در جامعه از محصور دینتایی برخوردار بودند. از جمله بدون کسب اجازه صاحبان خود نمی‌توانستند کاری انجام دهند و یا ازدواج کنند. آنان مجبور بودند علاقه‌مندی‌هایی بر اسارت برگردان خود آوریزان کنند. پیش از دوران نمی‌توانستند بگیرند. نماز جمعه و حج از آنان ساقط بود و شهادتشان مردود.^۱

سیاه‌زنان و کوردگان کفار بودند که به اسارت مسلمانان در می‌آمدند و قتل آنان به موجب حکم شرع ممنوع شده بود. امر آنان دایر بود بین استرقاق و آزادی با فدا یا بدون فدا. انتخاب هر یک از این دو راه با امام بود.^۲

پیش از این در بحث خراج درباره اراضی سخن گفتیم. در آنجا بیان شد که منظور زمینهایی است که به زور و جنگ به تصرف مسلمانان در آمده است؛ مفتوح‌المنته. این زمینها پیش از فتح سواد بین محاربان تقسیم می‌شد ولی پس از آن به موجب دستور خلیفه دوم جزء اموال فیء درآمد و ملک عموم مسلمانان شد. همین امر موجب اختلاف نظر فقها در این باره است.^۳

۲. معادن و دفتیه‌ها:

ماوردی و فراء معادن را جزء منابع زکات و تابع مقررات آن آورده و موارد مصرف آن را با مصارف زکات یکی دانسته‌اند.^۴ در حالی که ابو عبید، پیش از آنان معادن را در باب خمس آورده^۵ و از اختلاف نظر فقها در معنی زکات (دفتیه) سخن گفته است. اهل عراق، ضمن عقیده به یکی بودن زکات و معدن، می‌گویند: باید در معدن و دفتیه خمس پرداخت. در حالی که مردم حجاز زکات را مال مدفون نمی‌دانند

۱. اموی، ۲۹۷ - ۲۹۸. ۲. فراء، ۱۱۳ - ۱۱۴. ۳. ماوردی، ۱۱۷۴ - ۱۱۷۳. ۴. ابو عبید، ۳۲۰ - ۳۲۱. ۵. ماوردی، ۱۱۵۳ - ۱۱۵۲. ۶. فراء، ۱۴۲ - ۱۴۳.



اختلافاتی که فقهای دو فرقه با هم دارند، منابع در آمد خمس به شرح زیر است: غنائم، معادن و دفتیه‌ها.

۱. غنائم: غنائم از مهمترین منابع خمس است.^۱ هر چند مصادیق غنیمت مورد اختلاف اهل سنت و شیعه است ولی هر دو گروه غنائم دارالحرب^۲ را از مصادیق بارز آن اعلام کرده‌اند. در دوره امویان با توجه به فزونی فتوح در شرق و غرب مملکت اسلامی، غنائم جنگی رقم فوق‌العاده‌ای را تشکیل می‌داد و نقش بسیار مهمی در اقتصاد بازی می‌کرد. نگاهی گذرا به کتب فتوح خصوصاً فتوح البلدان بلاذری که در جای جای این بخش به گونه گسترده‌ای از آن استفاده شده، این ادعا را ثابت می‌کند.

در کتب اموال و خراج، غنائم عبارت است از کلیه اموالی که پس از هر جنگی نصیب مسلمانان می‌شد. این اموال عبارتند از: اموال منقول، اسرا، سیاه و اراضی.^۳ اموال منقول می‌بایست پس از پایان گرفتن جنگ و اخراج خمس به نسبت مساوی بین محاربان تقسیم شود.^۴ همین اموال منقول، غنائم مالوف و مانوس است که چون واژه غنیمت بر زبان می‌آید، به ذهن شنونده تداهمی می‌کند.^۵ البته در این میان، سواره سه سهم می‌برد و پیاده یک سهم.^۶ این سهمیه بندی از زمان رسول اکرم (ص) برقرار بود.^۷

اسرا، مردان غیر مسلمانی که در جنگ به دست مسلمانان اسیر می‌شدند. امام می‌توانست در خصوص اسیران، یکی از چهار طریق زیر را انتخاب نماید: قتل، استرقاق، آزادی در قیال دریافت فدا و آزادی بدون قید و شرط.^۸ البته باید دانست که در جزئیات این مسائل اختلاف نظر هست.^۹ اسرای استرقاق شده در دسته

۱. ماوردی، ۱۱۱۷ - ۱۱۱۸. ۲. جز عاملی، ۳۸۵/۸ - ۳۸۱. ۳. ابو عبید، ۱۱۸. ۴. ماوردی، ۱۱۷. ۵. همانجا. ۶. ابو عبید، ۱۱۸. ۷. ماوردی، ۱۱۷. ۸. ماوردی، ۱۱۷. ۹. همانجا. ۱۰. ابو یوسف، ۱۱۸. ۱۱. ماوردی، ۱۷۸. ۱۲. در این باره اختلاف است. برخی سواره را دو سهم داده‌اند و یکی ابو یوسف، ۱۱۸. ۱۳. ماوردی، ۱۷۸. ۱۴. ابو یوسف، ۱۱۸. ۱۵. همانجا. ۱۶. ماوردی، ۱۱۵۳ - ۱۱۵۲. ۱۷. فراء، ۱۴۲ - ۱۴۳. ۱۸. همانجا.

به موجب روایتی که ابو عبید آورده، عمر بن عبدالمعزیز به محمد بن مسلم بن شهاب زهری امر کرد که مصارف زکات را مطابق سنت برای او بنویسد. این شهاب زهری اصناف هشتگانه فوق‌الذکر را به تفصیل برایش نوشت.^۱

ج. پرداخت زکات:

ابو عبید زیر عنوان پرداخت صدقه به حاکمان و اختلاف نظر عالمان در این باره سه دسته روایت در این خصوص آورده است. به موجب یک دسته از این روایات، باید زکات مال صرفاً به سلطان یا حاکم وقت پرداخت شود. روایات دسته دوم در صورتی پرداخت زکات به حاکمان را الزامی دانسته که زکات دهنده از عطاء اموال فی، استفاده کند. روایات دسته سوم ضمن جواز پرداخت زکات به حاکمان، به زکات دهندگان اجازه می‌دهد که زکات مال خود را بین مستحقان تقسیم نمایند.^۲ ابو عبید از این روایات نتیجه می‌گیرد که این اختلاف نظر روایات ناظر به زکات اموال، باطنی، یعنی: طلا و نقره است و الا در زکات اموال ظاهری نظیر مویشی و شمار مسلم است که باید زکات آن به دولت پرداخت شود و افراد اجازه ندارند خود در تقسیم آن در میان مستحقان دخالت کنند. اگر چنین کردند، دین آنان ادا نمی‌شود و باید دوباره آن را به دولت پرداخت کنند. وی این دیدگاه خود را نظر اهل سنت و عالمان حجاز و عراق و دیگران دانسته^۳ و با اشاره به اقدام ابوبکر در جنگ با مانعین زکات اظهار می‌دارد که ابوبکر فقط با مانعان زکات اموال ظاهری می‌جنگید. او برای تأیید دیدگاه خود به روایاتی استناد می‌کند که حاکی است پرداخت کنندگان زکات فقط در صورتی می‌توانند مبالغ پرداختی خود را زکات به حساب آورند که آن را به عاشر (مأمور مالیات) داده باشند، اگرچه مأمور از خوارج باشد.^۴

قابل توجه است که زکات دهندگان در دوره رسول اکرم (ص) و خلفای نخستین

۱. ابو عبید، ۱۹۰ - ۱۸۵.

۲. ابو عبید، ۱۸۸ - ۱۷۸.

۳. ابو عبید، ۱۹۰ - ۱۸۲.

۴. ابو عبید، ۱۸۵ - ۱۸۶.

رسول اکرم (ص) در نامه‌های در این باره به عمر بن حزم داده است.^۱ در این نامه اموال زکری بدین شرح متین شده: شتر، گاو، گوسفند، طلا، نقره، تمرباش، خب و زبیب. در این مکتوب نصاب هر یک از این اموال به تفصیل آمده است.^۲ هنگامی که عمر بن عبدالمعزیز به خلافت رسید، نامه رسول خدا (ص) و نیز نامه‌های را که جد مادری او، عمر بن خطاب در این باره به عمال خود نوشته بود، از مدینه خواست. محمد بن عبدالرحمن این نامه‌ها را برای خلیفه اموی رونویسی کرد.^۳ به گفته مؤلفان کتب الاحکام السلطانیة، زکات در اموال مترصد برای نما به خوردی خود و یا به واسطه کار واجب می‌شود.^۴ این دو، اموال مورد تعلق زکات را به ظاهری و باطنی تقسیم نموده^۵ آنگاه همه آنها را در چهار دسته به شرح زیر بیان کرده‌اند:

۱. مویشی: شتر، گاو و گوسفند، مشروط بر آنکه اولاً: سانمه، ثانیاً: یک حوال کابل را گذرانده باشد.^۶

۲. شمار (محصولات درختی): خرما، انگور و سایر میوه‌های قابل پیمانه و انبار کردن، به دو شرط: بدو صلاح (بسته شدن و از خطر رستن میوه) و رسیدن به حد نصاب.^۷

۳. زرع (محصولات زمینی) که قابل پیمانه و انبار کردن باشد، گندم، جو...^۸

۴. طلا و نقره، که از اموال باطنی است.^۹

ب. مصارف زکات:

به موجب آیه ۶۰ سوره توبه باید زکات به مصرف اصناف هشتگانه فقراء، مساکین، عاملین، مؤلفه القلوب، بندگان، غارمین، فی سبیل الله و ابیای سیل برسد.

۱. ابو عبید، ۳۴۷ - ۳۴۸.

۲. ابو عبید، ۱۱۴۵ نوزده، ۱۱۲۹.

۳. ابو عبید، ۳۴۷ (نامه‌ها را آورده است).

۴. تاریخ، ۱۳۹ - ۱۳۸ نوزده، ۱۳۳.

۵. معانی.

۶. تاریخ، ۱۱۵۲ نوزده، ۱۱۳۹.

۷. تاریخ، ۱۱۵۱ نوزده، ۱۱۳۷.

۸. تاریخ، ۱۱۵۰ نوزده، ۱۱۳۴.

بابت شورش قبطیان گردید.^۱ اسامه بن زید توتخی عامل سلیمان در امور مالی مصر هم برای اخذ مالیات بیشتر اقداماتی کرد که موجب پناه بردن مسیحیان به دیرها شد.^۲

ب. عبدالملک بن مروان:

ضحاک بن عبدالرحمن به دستور عبدالملک در وضع مالیات عراق تجدید نظر کرد. او نخست به سرشماری افراد و اموال آنان پرداخت و در درجه اول حد متوسط درآمد هر فرد را حساب کرد و بعد از کم کردن بهای خوراک و پوشاک و تعطیلات و سایر هزینه‌های معمولی به این نتیجه رسید که هر کس می‌تواند چهار دینار مالیات بپردازد. او مالیات جنسی زمین را لغو کرد و به جای آن برای هر صد جریب مساحت زمین که در مسافت یک روز راه از بازار شهر واقع بود، مالیات نقدی به میزان یک دینار، و برای اراضی دورتر نیم دینار مقرر داشت.^۳

جرجی زیدان نمونه‌های فراوانی از اقدامات امویان برای دریافت هرچه بیشتر مالیات و افزایش ثروت در کتاب خود: تاریخ تمدن اسلام آورده است.^۴ عبدالملک مروان که او را بنیان‌گذار دوم سلسله اموی خوانده‌اند، در جهت اصلاح امور مالی اقداماتی انجام داد که از جمله به موارد زیر اشاره می‌شود:

۱. اصلاح پول و رواج سکه‌های اسلامی. در این باره در همین بخش زیر موضوع سکه به طور مشروح بحث خواهد شد. براساس روایات موجود، عبدالملک نخستین کسی است که برای دولت اسلامی، پول ملی به وجود آورد.

۲. ترجمه دیوانها به زبان عربی از جمله دیوان خراج. در این باره در فصل سازمان اداری امویان به بحث شد.

۳. توجه به زراعت: کشاورزی اساس خراج بود. از این رو دولت اموی به امر

۳۱. ابوریوسف، ۴۱.

۳۲. همانجا.

۳۳. زیدان، همان، ۲۳۱ - ۲۳۵.

۳۴. همانجا.

خوردشان جمع آوری می‌کردند و حکم خراج بر آن دو بار نمی‌شود. معاویه به او نوشت که ضمن سرشماری خالصه‌ها برای آنها سد بسازد. این دواخ دهقانان را فراهم ساخت و خالصه‌های ساسانی را از دفتر حلوان استخراج کرد و سدها برای آن بست و آن را خالصه معاویه نمود. این خالصه‌ها را اعراب، صوافی می‌نامیدند. درآمد معاویه از محل این خالصه‌ها یا صوافی از کوفه و سواد به ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ درهم می‌رسید.^۱ عابدی وی از صوافی عراق سالانه ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ درهم بود که برایش ارسال می‌شد.^۲ وی این آثال نصرانی را عامل خراج چمنس کرد.^۳

راه معاویه در جداسازی ولایت عامه و ولایت خراج را خلفای پس از او ادامه دادند. چنانکه سلیمان بن عبدالملک اداره امور خراج مصر را به اسامه بن زید توتخی از مردم دمشق داد. اسامه مالیات قبطیان را افزود و دارایی مسیحیان را گرفت. آنان به دیرها پناه بردند و خلیفه بناچار دستور داد که از آنان مطابق عهدنامه سابق مالیات بگیرند.^۴ هشام بن عبدالملک نیز عبدالله بن جَنجاب را مأمور خراج مصر کرد و او بر هر دینار مالیات قبطی یک قُراط^۵ افزود.^۶

پیش از معاویه در آمد هر ولایت در همان ولایت خرج می‌شد اما معاویه دستور داد که هر ولایتی سهمی به خزانه دمشق بفرستد.^۷ علاوه بر این دستور داد که هدایای نوروز و مهرگان را نبرد وی فرستند. عابدی معاویه از راه این هدایا سالانه ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ درهم می‌شد.^۸

از دیگر اقدامات معاویه افزایش مالیاتها بود. او به وژدان غلام عمرو بن عاص دستور داد یک قُراط بر مالیات قبطی‌های مصر بیفزاید.^۹ عبدالله بن جَنجاب عامل مالی هشام بن عبدالملک در مصر بر هر دینار مالیات قبطی یک قُراط افزود و این

۱. بلاذری، همان، ۱۹۹؛ یقیناً، همان، ۲۱۸/۲.

۲. یقیناً، همان، ۲۳۲/۲.

۳. طبری، ۳۰۳/۳؛ یقیناً، همان، ۲۳۲/۲.

۴. زیدان، همان، ۲۳۱.

۵. یک قُراط در مصر و سوریه مساوی $\frac{1}{14}$ نقال یا $\frac{1}{11}$ درهم بود. ر.ک: همین، ۳.

۶. زیدان، همان، ۲۳۱.

۷. یقیناً، همان، ۲۳۲/۲.

۸. همان، ۲۱۸.

۹. زیدان، همان، ۲۳۱.

ولادت آن حضرت^۱ و فداسی در جهت اقبای آن انجام نداد بلکه دخترش فاطمه (س) را به مهریه ۴۸۰ درهم کسروی^۲ به همسری علی (ع) درآورد. زکات و جهیزیه هم با همین سکه‌ها دریافت می‌شد. چنانکه که مسیحیان نجران پذیرفتند که در قبال صلح، سالیانه مبلغی جزیه بپردازند. بخشی از این مبلغ درهم و بخش دیگر دینار و قسمتی نیز به صورت کالا پرداخت می‌شد.^۳

در دورهٔ خلیفه دوم، نخستین اقدام در این جهت صورت گرفت و مسلمانان به ضرب سکه‌های فلس مطابق سکه‌های رومی دست زدند. بروی این سکه‌ها که در سال ۱۷ هـ ضرب شد، نام خلیفه نیز به زبان عربی منقوش بود.^۴ در مه‌سال ۱۸ هـ رأس النقیل، سکه‌هایی با نقش کسروی برای عمر زد که به نام خود او، «بغلی» نامیده شد.^۵ بر یک روزی این سکه‌های تفره سر پادشاه و در زیر آن عبارت «نوش خور» و بر زوری دیگری نقش یک آتشکده ضرب شده بود.^۶

خالد بن ولید در سال ۱۵ هـ در طبریه دیناری زد که دارای تاج، صلیب و چوگان بود. در یک روزی سکه خالد، نام وی با حروف یونانی و نیز حروف: $\text{b} \text{on} \text{i} - \text{y}$ نقش بسته بود که به عقیده مولر، مخفف کتیبه خالد، ابوسلیمان است.^۷

به نوشتهٔ مقریزی، معاریبه سکه‌های درهم و دیناری زد که شکل وی بر روی آن نقش بسته بود.^۸

گفته‌اند: اولین سکه‌های اسلامی را علی بن ابی طالب (ع) در سال ۴۰ هـ در بصره با نقوش عربی ضرب کرد.^۹ اما برخی دیگر آن را زکریه و بدون ارائهٔ یک دلیل قانع کننده، معتقدند که رقم ۴۰ اشتباه است و مقصود از آن سال ۹۰ است.^{۱۰}

در فاصلهٔ خلافت تیرهٔ سفیانی تاروی کار آمدن عبدالملک بن مروان و اقدام وی برای ضرب سکه اسلامی، کسانی چون قطری بن فجاءه خارجی، عبدالله بن زبیر و

۱. صوفی، ۴۵۲	۲. ابن سعد، ۲۱/۹	۳. بنی‌هاشم، ۱۳۹/۱
۴. حسینی، ۴۱	۵. بیهقی، ۲۳۱/۲	۶. همانجا
۷. زبان، همان، ۱۰۱ - ۱۰۲	۸. حلاق، ۲۴	۹. مقریزی، ۶۰ - ۷۱
۱۰. کاتلی، ۴۱۸۱ - ۴۱۸۲	۱۱. ابن عسلی، ۱۵۹/۳	۱۲. مرتضی، ۱۱۱ - ۱۱۲
۱۳. ۴۵ - ۴۶	۱۴. تقشیری، ۲۳۱	۱۵. نقل حلاق، ۲۴

صحابه، تابعین و فرزندان مهاجر و انصار رشد و پرورش یافته بود، و لذا به احکام شرع پای‌بند و ملتزم بود، چون به خلافت رسید، در جهت اصلاح اوضاع اقدامات مفیدی انجام داد. از اقدامات اصلاحی او در زمینه امور مالی است:

۱. مظلّم بنی‌امیه را به صاحبش رد کرد و نسبت به بنی‌امیه شدت عمل و سخت‌گیری نشان داد.^۱

۲. قطایع و زمین‌های خالصه‌ای که به اقطاع از پدرانش به ارث برده بود، از جمله فلک را بازگرداند.^۲

۳. اموال بیت‌المال را به آن بازگرداند. چنانکه جوامرات همسرش فاطمه دختر عبدالملک را به استناد اینکه از اموال بیت‌المال است، از او گرفت و به بیت‌المال سپرد.^۳

۴. لغو مالیاتیهای خلاف شرع. چنانکه مالیات ویژه‌ای را که معتدین یوسف بر مردم یمن مقرر کرده بود، لغو کرد و دستور داد که فقط عشر یا نصف عشر گرفته شود.^۴

۵. لغو هدایای نوروز و مهرگان که از زمان معاویه مقرر شده بود.^۵

۶. مالیات سالانه نومسلمانان را که حجاج بر خلاف حکم شرع مقرر کرده بود، لغو کرد.^۶

۷. لغو کسور: عمر بن عبدالعزیز تنمه‌ها و اموال باقیمانده ناشی از مابه‌التفاوت و تفاضل پول رایج را که از قبل مقرر شده بود، لغو کرد.^۷

۳. سکه اسلامی:

در جاهلیت داد و ستد مردم عربستان با دینارهای رومی و درهمهای کسروی و اندکی حمیری انجام می‌شد.^۸ در عهد رسول اکرم (ص) نیز همین سنواک ادامه

۱. ماردهی، ۷۴	۲. ابن اثیر، الاکمل فی التاريخ، ۲۳۵
۳. صوفی، ۱۱	۴. بلاذری، همان، ۸۴
۵. ابویوسف، ۷۹۶	۶. ابن اثیر، همان، ۲۳۵
۷. ماردهی، ۷	۸. ماردهی، ۱۹۶
	۹. بلاذری، توحیح، ۴۵۲ - ۴۵۳

بر چنانچه گذاشت. برخی از این پدیده‌ها از دوره رسول اکرم (ص) معمول بود. همچون اقطاع که در این دوره از مسیر طبیعی خویش خارج شد و به گونه‌ای درآمد که در اینجا بدان اشاره خواهد شد. پدیده‌های اقتصادی دوران اموی به شرح زیر است:

۱. اقطاع: عبارت است از بخشیدن و یا واگذاری قطعاتی از اراضی به شخص یا اشخاص معین. این عمل را اقطاع و اراضی را قطائع (مفرد: قطیعه) می‌گفتند. از تقسیمات فقهاء و استادان آن به روایات بدست می‌آید که اقطاع در دوره پیغمبر (ص) و خلفای نخستین به منظور آبادانی و نیز جلب قلوب مردمان به اسلام انجام می‌شد. ^۱ غالباً اراضی مواتبه صورت اقطاع تملیکی ^۲ و اراضی آباد و عام به صورت اقطاع استیلا و اکتاد می‌شد. ^۳

زه‌سپه‌های اقطاعی اگر از زسپه‌های شراج بود باید مسایب اقطاع شراج می‌پر دادند و اگر از زمینهای عشرت می‌بایست عشرت نیز دادند. ^۴

از پروردگاران و اعیان و اموال، فریم و شراج می‌باید مسایب داد و شراج و مالک بود. عیسو اموال به او و شراج نیز در اوقات باقی ماند. معاویه در تمام روزها برای آبادیها و -السهه بادشاهان را برای خود برزیداد و -السهه خود را داد و او را را تیرل خاندان و نزدیکان خویش ساخت. ^۵ او نخستین کسی بود که در تمام دنیا مخالفه‌هایی داشت، حتی در مکه و مدینه. ^۶ معاویه در شام مزایع فزانی برای

نزد عبدالملک آوردند که سکه‌های غیر از سکه‌های اسلامی می‌زد. عبدالملک فرمود که او را عقوبت کردند. ^۱ چنانکه عبدالعزیز بن مروان برادر خلیفه و والی مصر، مردی را به همین جرم دستگیر و زندانی کرد و قالب او را گرفت و درون آتش انداخت. ^۲

عقوبت تقلب در سکه‌ها و درهم آمیختن آن با سکه‌های قلی و منشوش و نیز بریدن سکه‌ها، زندان، بریدن دست و گرداندن در بلد بود چنانکه مروان بن حکم دست فردی را به جرم بریدن سکه‌ها، برید و از سوی زیدبن ثابت تأیید شد. ^۳ ابان بن عثمان والی مدینه، چنین فرد متقلبی را سی ضربه تازیانه زد و در بلد گردانید. ^۴ برخی نیز چنین افزادی را مفسد فی الارض می‌دانستند. ^۵

ظاهرأ تا اوایل قرن دوم هجری نام شهر محل ضرب راری سکه نمی‌نوشتند فقط سال ضرب (سنه) سکه را نقش می‌کردند. سپس لفظ «سنه» به «عام» تبدیل شد. تاریخ ضرب سکه ابتدا به حروف و به حساب ایجاد نوشته می‌شد. قدیمیترین تاریخ رقمی پیدا شده مربوط به سال ۶۱۴ هـ است. ^۶

بر اساس سکه‌های پیدا شده و گزارش متون تاریخی ضربخانه‌های امویان در شهرحان دمشق و کوفه ^۷ و اسطام ^۸ مسلمانان، سکه‌های ^۹ اوزبک ^{۱۰} و اندلس ^{۱۱} بوده است.

۴. پدیده‌های مالی:

در این دوره شاهد برخی پدیده‌های اقتصادی هستیم که در دوره‌های بعد نیز تداوم یافت و همواره در زمینه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی تأثیر شگرفی

۱. مازوری، ۲۲۹ - ۱۲۲۸ تاریخیروسف، ۱۱ - ۱۱۲۲ پیغمبرین آدم، ۱۷۸، نواری، ۲۵۵ - ۲۳۰
۲. اقطاع بر دو گونه است: الف: اقطاع تملیک چنان بود که سلطان زینی را به کسی واگذار می‌کرد تا با او آباد نماید. در صورتی که اقطاع گیرنده را آباد می‌کرد، مالک آن می‌شد. ب: اقطاع استیلا چنان بود که سلطان زینن آباد را به کسی واگذار می‌کرد تا از آن برای مدت معینی بهره برداری نماید. اقطاع گیرنده مالک زمین نمی‌شد.
۳. اوزودی، ۲۲۹ - ۱۲۲۸، نواری، ۲۵۵ - ۲۳۰
۴. ایریوسف، ۵۹ - ۶۰
۵. یغموری، همان، ۲۳۲/۲ و ۲۳۲
۶. مازوری، ۲۲۹ - ۱۲۲۸، نواری، ۲۵۵ - ۲۳۰
۷. مازوری، همان، ۲۳۲/۲ و ۲۳۲
۸. مازوری، همان، ۲۳۲/۲ و ۲۳۲
۹. مازوری، همان، ۲۳۲/۲ و ۲۳۲
۱۰. مازوری، همان، ۲۳۲/۲ و ۲۳۲
۱۱. مازوری، همان، ۲۳۲/۲ و ۲۳۲

۱. بلاذری همان، ۲۵۵
۲. همانجا، مازوری، ۱۱۸۷، نواری، ۳۰۵
۳. زینان، همان، ۱۰۳ - ۱۰۴
۴. مازوری، همان، ۲۵۲ و ۲۵۴، حسینی، ۱۲۸، نفیسی، ۴۷
۵. همانجا، ۹
۶. نفیسی، ۴۷
۷. حسینی، ۵۲
۸. حسینی، ۵۲
۹. حسینی، ۵۲
۱۰. حسینی، ۵۲
۱۱. حسینی، ۵۲

۴. تقبیل: عبارت بود از این که کسی عهده‌دار اخذ خراج باشد و آن را برای خود بگیرد و در مقابل مقدار معینی به سلطان بپردازد. این همان است که بعدها به نظام التزائم معروف شد.^۱ استفاده سلطان آن بود که پیش از موعد خراج، مال بدست می‌آورد و استفاده تقبیل، مابه‌التفاوت آنچه می‌داد و آنچه می‌گرفت.

در دوره هشام بن عبدالملک، تَزْوِج ابرالمثنی اراضی خلیفه را در منطقه موسوم به زُستاق الرُحمان یا نهر الزمان تقبیل کرد. این امر بر خالد بن عبدالله قسری گران آمد. از این رو حسان نبی را زاردار کرد تا بر مبلغ پیشهادی تَزْوِج بپردازد. حسان یک میلیون درهم بر آن افزود و اراضی را تقبیل کرد.^۲

این نظام مورد تأیید فقها قرار نگرفت، ابویوسف تقبیل در اراضی اعم از سواد و دیگر مناطق را باطل و نامشروع اعلام کرد و آن را موجب ظلم و تعدی به مؤدیان دانست که باعث ویرانی بلاد و هلاکت رعیت می‌شود و تقبیل در برابر صلاح و سود خود بدان اهمیتی نخواهد داد.^۳

ماوردی تقبیل اموال عُشر و خراج توسط عاملان را نامشروع دانسته به روایتی از ابن عباس استناد کرده که بر پایه آن مردی نزد ابن عباس آمد تا ائمه را به صدهزار درهم تقبیل کند. ابن عباس او را صد تازانه زد و از باب تأدیب و تعزیر زنده به دارش آویخت.^۴

فصل پنجم: سازمان نظامی امویان

کمتر سالی در دوره امویان می‌توان یافت که در آن سخنی از جنگ و قتال نباشد. جنگهای امویان دو دسته بود: جنگهای داخلی و جنگهای خارجی.

الف. جنگهای داخلی: این جنگها در داخل سرزمین اسلامی و با همکیشان مسلمان و عمدتاً برای سرکوبی مخالفان کوچک و بزرگ از قبیل خوارج^۱، شیعیان (حسین بن علی (ع)، زید بن علی، مختار ثقفی و یحیی بن زید)^۲ و یا مزارضان و مدعیان خلافت همچون عبدالله بن زبیر^۳ و یا مخالفان سیاسی همچون ابن احنفت^۴ و با قیامهای مردمی همچون واقعه حِزّه در مدینه^۵ انجام می‌شد.

ب. جنگهای خارجی: این جنگها به منظور گشایش و کسب غنیمت و وزیر نام گسترش اسلام و جهاد مقدس با کائوران صورت می‌گرفت که یکی از وظایف مهم خلیفه بشمار می‌رفت.^۶ چنانکه در فضل سوم از بخش اول زیر عنوان: «قلمرو خلافت امویان» بیان گردید، عمده جبهه‌های جنگ امویان در شرق ایران، خراسان و ماوراءالنهر^۷، جزیره و ارمنستان،^۸ آذربایجان^۹ شمالی^۹ و جنوب اروپا^{۱۰} بود.

۱. ر. ک: بخش دوم، فصل سوم، موضوع: «توزع و مطالبه».
 ۲. همان بخش، زیر موضوع: «تایمهای شمه».
 ۳. همان بخش، ۲۷۷ - ۲۷۸.
 ۴. همان بخش، ۱۱۹. این مطالبها، ۱۱۹.
 ۵. بلاذری، فتوح، ۲۴۴ - ۲۴۵.
 ۶. ر. ک: بخش دوم، فصل سوم، موضوع: «توزع و مطالبه».
 ۷. همان بخش، زیر موضوع: «تایمهای شمه».
 ۸. همان بخش، ۲۷۷ - ۲۷۸.
 ۹. همان بخش، ۱۱۹. این مطالبها، ۱۱۹.
 ۱۰. همان بخش، ۲۷۷ - ۲۷۸.

۱. ریس، ۳۱۹ - ۳۲۰.
 ۲. طبری، ۱۸۳۴.
 ۳. ابویوسف، ۱۰۵.
 ۴. ماوردی، ۲۳۲.

پیش از اسلام پرداخت، مروان بن محمد بود.^۱ وی این کار را در بیکار با ضحاک خارجی و پس از آن با خبیری به کار بست.^۲

سلاحهای جنگی امویان عبارت بود از: تیر و کمان، شمشیر، نیزه، سپر، زره، منجیق، دبابه (شبه تانک)، قوچ جنگی و آتش یونانی.^۳

ب. نیروی دریایی:

مسلمانان در ابتدا نیروی دریایی نداشتند و اقداماتی که توسط افرادی چون عزفجیه بن مؤتمه آزدی رئیس قبیله بجیله^۴ و علاء حضرمی والی بحرین در استفاده از کشتی برای جنگ دریایی در عهد خلیفه دوم صورت گرفت، به شدت از سوی خلیفه تقبیح شد. چنانکه علاء حضرمی را عزل کرد.^۵ معاویه نیز که تلاش فراوانی برای اخذ جواز دریانوردی از عمر کرد، هرگز نتوانست موافقت او را جلب نماید.^۶ از سرانجام در دوره عثمان اجازه یافت که دریانوردی نماید مشروط بر آن که همسرش را با خود ببرد. او از همین فرصت استفاده کرد و قبرس را به سال ۲۹ هجرت فتح کرد.^۷

صلت متع عصر را بپادیه‌نیشینی و بسی‌مهارتی عرب در فنون کشتیرانی و دریانوردی دانسته و بیان کرده‌اند که بعدها پیشرفت جامعه اسلامی و آشنایی با ملل گوناگون به مسلمانان امکان جهاد در دریا داد و آنان به ایجاد کشتیها و نیرد باناوهایی بزرگ همت گماردند و نیروی دریایی خویش را مسلمو از مردان جنگی و انواع سلاحها گرداند. چنانکه سپاهیان و جنگاوران مسلمان در کشتیها می‌نشستند و آنها را برای جنگ با کفار و ملل غیر مسلمان در ماورای دریاها گسیل می‌کردند. دسته‌ای از این ناوها را به مرزهای خویش که نزدیک دریا بود، مانند شام و اندلس اختصاص می‌دادند.^۸

۱. ابن خلدون، وی را مروان بن حکم ذکر کرده که غلط است: ۳۳۷.

۲. همو، ۳۳۷ - ۳۳۸، طبری، ۱/۴ - ۳۰۲.

۳. ابن خلدون، ۳۱۳ - ۳۳۸، ۴۸۷۲ - ۴۹۹.

۴. همو، ۱۵۷ - ۱۵۸.

۵. ابن خلدون، ۳۱۳ - ۳۱۴.

۶. همو، ۷.

نخستین کارخانه کشتی‌سازی را معاویه در اردن و عکا راه‌اندازی کرد.^۱ این کارخانه همچنان پابرجا بود تا اینکه بنی مروان آن را به صورت مستقل کردند. کارخانه کشتی‌سازی صور تا زمان تألیف فوج البلدان باقی بوده است.^۲ عبدالملک بن مروان نیز به خستمان بن نعمان عامل افریقیه دستور داد که در تونس کارخانه‌ای مخصوص ساخت ابزار و آلات دریانوردی تأسیس کرد و به سیسیل فرستاد.^۳ بعدها در دوره اغلییان جزیره مذکور از همین طریق گشوده شد.^۴

تجهیزات جنگی کشتیها عبارت بود از: عراوه (منجیق)، زره، سپر بزرگ، سپر کوچک، کلاه خود، نیزه و فلاج.^۵

۱. ابن خلدون، ۳۱۳ - ۳۱۴.

۲. همو، ۱۷۵.

۳. بلاذری، همان، ۱۲۴.

۴. همانجا.

۵. زیدیان، همان، ۱۲۴.